

به عبرانیان

بازگفته،
شرح داده،
برای امروز.

GOOD NEWS

به عبرانیان

بازگفته، شرح داده، برای امروز.

Hans-Jörg Ronsdorf

تمام شد!

Tetelestai

یوحنا 19:30

معرفی کتاب: نامه به عبرانیان را در این کتاب با کلمات خودم بازنویسی کرده‌ام، یعنی آن را همراه با توضیح بازگو می‌کنم. گویی یکوشم آن را کوتاه و فشرده شرح دهم یا تفسیر کنم. حجم متنی که از این کار پدید آمده، تقریباً سه برابر تعداد کلمات یک ترجمه کلاسیک کتاب مقدس است. این بازگویی می‌خواهد کمکی باشد تا نامه را بهتر بفهمید. جای متن کتاب مقدس را نمی‌گیرد. پس این نامه عهد جدید را همیشه در یک ترجمه کلاسیک کتاب مقدس هم بخوانید. منظورم ترجمه‌هایی است مانند Einheitsübersetzung، ترجمه Luther، ترجمه Elberfelder یا ترجمه Schlachter (ترجمه‌های آلمانی کتاب مقدس).

چاپ اول، ژانویه 2026، Albis 6½, 87477 Sulzberg, شابک (ISBN) ویراست آلمانی: 3-978-7-0-9826027

سفارش، پرسش‌ها، تماس: hj-ronsdorf@t-online.de

به عبرانیان

این نامه استثنایی با هیچ نامه دیگری در عهد جدید¹ قابل مقایسه نیست. مانند یک «missing link» (حلقه گمشده، شکل گذار) میان عهد عتیق و عهد جدید ایستاده است. به بیان دیگر: تفسیری است که تاریخ و آیین قربانی اسرائیل را پیش می‌کشد. آن را با واقعیت تازه و بسیار بهتر رهایی به دست عیسی مسیح می‌سنجد و مقایسه می‌کند. برای اسرائیلیان، به‌ویژه یهودیان قرن اول که به عیسی، مسیح موعود، ایمان آورده بودند، این بی‌اندازه مهم بود. آن‌ها تاریخ و عبادت خود را خوب می‌شناختند. شاید در میان گیرندگان نامه کاهنان و لاویان سابق هم بودند. **آیا عیسای مصلوب – شاید گاهی چنین می‌پرسیدند و شک می‌کردند – واقعاً مسیح موعود بود؟ آیا مرگ خونین او بر صلیب می‌توانست نجات دهد و حتی قربانی‌ای نهایی باشد؟**

آیا نامه‌ای که خطاب به عبرانیان است، برای ما امروز در غرب حرفی دارد؟ به‌ویژه وقتی موضوع‌هایش در کتاب مقدس عبری، یعنی به اصطلاح عهد عتیق، ریشه دارد؟ وقتی سخن از فرشتگان، بیابان، عهد، خون و قربانی است؟ بی‌تردید، وگرنه این نامه به عهد جدید راه نمی‌یافت. کسانی هستند که می‌گویند این نامه به همان اندازه نامه به رومیان مهم است. به بیان دیگر، اگر این نامه نبود، چیز زیادی از ایمان مسیحی کم می‌بود.

1. از اینجا به بعد در متن اصلی آلمانی به صورت NT کوتاه شده است.

نگاهی یهودی به انجیل

مسیحیان یهودی‌تبار را در نظر آورید، شاید برخی حتی کاهنان سابق معبد اورشلیم. نمی‌دانیم از نظر جغرافیایی کجا بودند، همان‌طور که نمی‌دانیم چه کسی نامه را نوشته است. دنیا برای یهودیان مدت‌ها بود که دنیای دیگری شده بود. تابوت عهد از دیرباز دیگر در قدس‌الاقداس معبد نبود. و اینکه آیا خود معبد در زمان نگارش نامه هنوز برپا بود یا نه، محل بحث است.

خدمت قربانی را خدا به دست موسی بنیان نهاده بود. معبد، آیین عبادت، اورشلیم، انتظار مسیح موعود، همه این‌ها هویت ملی این قوم کوچک و هر یهودی را می‌ساخت. اکنون برخی به عیسی ایمان آورده بودند و او را مسیح موعود شناخته بودند. این برای آن‌ها همه چیز را دگرگون کرد. همه یهودیان دیگر این عیسی را رد می‌کردند، آخر او را مصلوب کرده بودند. ایستادن در کنار این مصلوب زندگی را آسان‌تر نمی‌کرد. تبعیض و آزار آغاز شد. این مسیحیان یهودی‌تبار دیگر نمی‌توانستند به عبادتی دیدنی و مادی در معبد دل ببندند. به‌عنوان پیروان مسیح موعود دیگر بخشی از قوم یهود نبودند. اعتقادشان، هویت تازه‌شان و مسیح موعودشان فقط به ایمان بستگی داشت، چیزی برای لمس کردن نبود، دیگر چیزی دیدنی نبود.

در این وضعیت پرتنش، که چند سال بود ادامه داشت، بیش از پیش این وسوسه پیدا شد که ایمان به مسیح موعود را رها کنند و به آنچه کهنه و دیدنی بود بازگردند. زندگی دوباره آسان‌تر می‌شد، دین دینی آشنا می‌بود، قوم یهود دوباره خانه آن‌ها و آن‌ها دوباره بخشی از کنیسه می‌شدند.

از همین رو نامه آن‌ها را به پایداری و استقامت تشویق می‌کند. نشان می‌دهد که عبادت آسمانی و شهر آسمانی، آری تمام عهد تازه، چقدر بهتر و بزرگ‌تر است. نامه به‌شدت از دست کشیدن و برگشتن از ایمان هشدار می‌دهد، زیرا پس از آن این خطر هست که آدم هرگز بازنگردد.

نویسنده برای دل گیرندگان نامه می‌جنگد: با مقایسه‌های بسیار، با یادآوری تاریخ و با تصویری بی‌همتا از برکت و ثروت عهد تازه.

امروز چگونه است؟ دوران پسامسیحی آغاز شده است. کسی که آشکارا پیرو عیسی است، یک stranger است، یک غریب. اگر آدم خود را همرنگ جماعت نکند، اعتراف به عیسی به‌عنوان تنها نجات‌دهنده و به کتاب مقدس به‌عنوان معیار زندگی به‌راستی دشوار می‌شود. از این رو پیام این نامه امروز در جامعه غربی ما به‌روز است.

واژه‌ها و موضوع‌های اصلی

برای ما که یهودی نیستیم و خوانندگانی هستیم که با تاریخ و آیین‌های اسرائیل چندان آشنایی نداریم، در ادامه چند اندیشهٔ مقدماتی دربارهٔ واژه‌هایی می‌آید که در این نامه نقش مهمی دارند.

فرشتگان

در آغاز نامه، در دو باب نخست، عیسی چند بار با فرشتگان مقایسه می‌شود. منظور نویسنده این است که به‌روشنی و با قوت نشان دهد که او از هر فرشته‌ای بزرگ‌تر است. او مانند فرشتگان آفریده نیست. حتی آنگاه که خدای پسر انسان شد. یعنی فانی شد و حتی بر صلیب اعدام شد. فرشتگان «زورآوران در قوت» اند، از انسان‌ها نیرومندترند. روح‌هایی هستند که مانند ما انسان‌های گوشت و خون، اسیر ماده و مرگ نیستند. عیسی، مسیح موعود، از فرشتگان پایین‌تر شد، زیرا انسان شد و به‌راستی مرد. اما خدا او را برخیزانید و از میان مردگان بیرون آورد و بالاتر از فرشتگان برافراشت. به‌عنوان **خدای پسر** او همیشه چنین بود. او آفرینندهٔ جهان دیدنی و نادیدنی است. اما اکنون به‌عنوان انسانی از گوشت و خون، مقام و جایی به دست راست خدا می‌یابد، بسیار برتر از فرشتگان. این جایگاه افتخار را، که از آنجا فرمان خواهد راند، با ما شریک می‌شود، زیرا ما را خواهران و برادران خود می‌خواند.

برای آنکه دست‌کم تا اندازه‌ای جهان فرشتگان را از نگاه یهودی بفهمیم، در ادامه چند متن کتاب‌مقدس به‌عنوان نمونه می‌آید که خواندنشان مفید است. کتاب‌مقدس عبری، یعنی عهد عتیق، در این باره چه می‌گوید؟ لشکرهای آسمان مجموع همهٔ موجودات فرشته‌گون‌اند. آن‌ها در خدمت خدایند و ارادهٔ او را به جا می‌آورند. در جهان فرشتگان نام‌ها و عنوان‌های گوناگون، و نیز رتبه‌ها و خدمت‌های مختلف هست. فرشتگان می‌توانند تصمیم بگیرند که خدا را خدمت کنند یا از او روی برگردانند. خدا در زمان‌های دور، پس از آشفتگی زبان‌ها در بابل،

قوم‌ها را به پسران خدا سپرد، اما آن‌ها وظیفه خود را انجام ندادند، جلال خود را جستند و به انسان‌ها کمک نکردند:

تثنیه 32:8-9 (پیدایش 11:1-9)؛ مزامیر 6:82-7؛ پیدایش 1:3-6.

اول پادشاهان 19:22-23؛ ایوب 1-2.

مزامیر 148:5؛ ایوب 38:4-7؛ اشعیا 12:14؛ نحμία 6:9؛ دانیال 13:4-23؛ 9:7-10؛ 16:8؛ 21:9؛ 13:10؛ 12:1؛ پیدایش 1:26 («ما» همان انجمن آسمانی پیش و گرداگرد تخت خداست).

مقایسه عیسی با فرشتگان به این شکل در عهد جدید بی‌همتاست و از خود می‌پرسیم چرا این قدر مفصل لازم بوده است. برای ما بسیار بدیهی به نظر می‌رسد که عیسی از فرشتگان بزرگ‌تر یا والاتر است. اما اینجا باید بکشیم خود را جای خوانندگان یهودی بگذاریم. برای آن‌ها عیسای مسیح موعود به نوعی هنوز خبری تازه بود که در محیط‌شان، جایی که عیسی یکسره رد می‌شد، پیوسته به چالش کشیده می‌شد. نامه جهان‌بینی آن‌ها را مخاطب قرار می‌دهد و به این ترتیب واقعیت کتاب مقدسی را جدی می‌گیرد. این واقعیت امروز و همه جا همان واقعیت نادیدنی است که ما را هم احاطه کرده است.

خدا فرمانروای مطلق است، اما پس از ساختن برج بابل، فرشتگانی را که پسران خدا خوانده می‌شوند، بر قوم‌ها گماشت تا آن‌ها را هدایت کنند و در انصاف و عدالت تعلیم دهند. اما آن‌ها مأموریت خود را بد انجام دادند و آن را به سود خود و برای پرستیده شدن خود سوءاستفاده کردند (مزمور 82). از همین رو گفته می‌شود که جهان آینده، یعنی جهانی که نو خواهد شد، دیگر زیر فرمان فرشتگان نخواهد بود. آن‌ها شکست خوردند و خدا عیسی، پادشاه مسیح موعود، را برای فرمانروایی گماشته است. با ما انسان‌های رهایی‌یافته در کنار او.

یکی از بزرگ‌ترین و نیرومندترین پسران خدا ابلیس است. او از جایگاه بلند خود با شورش بر ضد خدای متعال فرو افتاد. او دشمن و قاتل انسان‌ها شد، اما مسیح موعود با مرگ خود او را شکست داد (2:14).

دو باب نخست نشان می‌دهند که ما انسان‌های فانی و گناهکار چگونه با مرگ مسیح موعود آزاد می‌شویم و اکنون همراهان، یعنی دوستان مسیح موعود، می‌گردیم. ما خانواده‌ او شده‌ایم. با او در آینده فرمانروایی خواهیم کرد. به بیان دیگر: مسیح نه فقط از فرشتگان بزرگ‌تر و پرچال‌تر است. ما هم در پیوند با پادشاه مسیح موعود بالاتر از فرشتگان قرار می‌گیریم و جایگاه ممتاز آن‌ها را می‌گیریم یا از آن فراتر می‌رویم. پولس می‌گوید که ما فرشتگان را داوری خواهیم کرد. این باید جهان‌بینی این یهودیان را زیر و رو می‌کرد. پس ارزش داشت که آدم به عیسی اعتراف کند. برای مسیحیانی که از میان قوم‌ها هستند، همین امتیاز صادق است.

کاهن اعظم

کاهن اعظم چهره‌ کلیدی آیین قربانی لاویان است. هارون، برادر موسی، نخستین کاهن اعظم بود و پسرانش و پسران آنان جانشین او شدند. مسیح در نامه به عبرانیان به‌عنوان کاهن اعظم حقیقی، بزرگ‌تر و جاودان تفسیر می‌شود. کاهن اعظم قوم را در حضور خدا نمایندگی می‌کند و عبادت را رهبری می‌کند. او جامه‌ای ویژه و سینه‌بندی چشمگیر بر تن داشت که 12 سنگ گران‌بها در آن نشانده شده بود. این سنگ‌ها نماینده 12 قبیله‌ای بودند که قوم اسرائیل از آن‌ها تشکیل می‌شد.



درست در آغاز نامه به کار بزرگ عیسی اشاره می‌شود، کاری که او را به حق این کاهن بی‌همتا می‌سازد: **او پاک‌سازی گناهان را به انجام رساند (1:3)**. گناه، تجاوز از حکم خدا و ناپاکی آیینی در قوم اسرائیل مسئله‌ای بود که باید راه‌حلی برایش وجود می‌داشت. این به همان اندازه درباره تمام بشریت صادق است، زیرا گناه ما را از خدا جدا می‌کند و رفاقت با او را ناممکن می‌سازد. این پاک‌سازی گناهان در طول نامه ژرف‌تر شرح داده و به‌عنوان بخشی از پیام پرشکوه انجیل مدلل می‌شود.

گفته می‌شود که این کار خداوند عیسی مسیح برای ما رهایی و نجات است (2:3، 10؛ 9:5؛ 25:7؛ 28:9). و آزادی از بردگی (2:15) به سوی جلال آینده (2:10). **نجات نه در خشوع و شکوه یک خدمت قربانی در معبد، بلکه با مرگی هولناک، بی‌رحمانه و خونین بر صلیب به دست آمد، مرگی که او برای ما متحمل شد.** بیرون از دروازه‌های اورشلیم (9:2؛ 13:12). نتیجه این کار نجات‌بخش عیسی مسیح با واژه‌های گوناگونی وصف می‌شود:

رهایی جاودان (آزادی، در 9:12، 15)، **آمزش** (9:22؛ 10:18)، **برداشتن / از میان بردن** گناه (باطل کردن، 9:26)، **کفار** (کفارۀ گناه را دادن، 2:17)، **تقدیس** (مقدس ساختن، تقدیس کردن، 2:11؛ 10:10، 14، 29؛ 13:12)، **پاک ساختن** (1:3؛ 9:14، 22؛ 10:2؛ مقایسه کنید با 10:22).

مسیح نه فقط کاهن اعظم، بلکه خود قربانی نیز هست. در هر دو حال او به نظام نخست یا کهنۀ قربانی و عهد پایان می‌دهد. او آخرین کاهن اعظم است، زیرا تا ابد زنده است و قربانی او یک‌باره و چنان کامل است که گناه را باطل می‌کند و از میان برمی‌دارد.

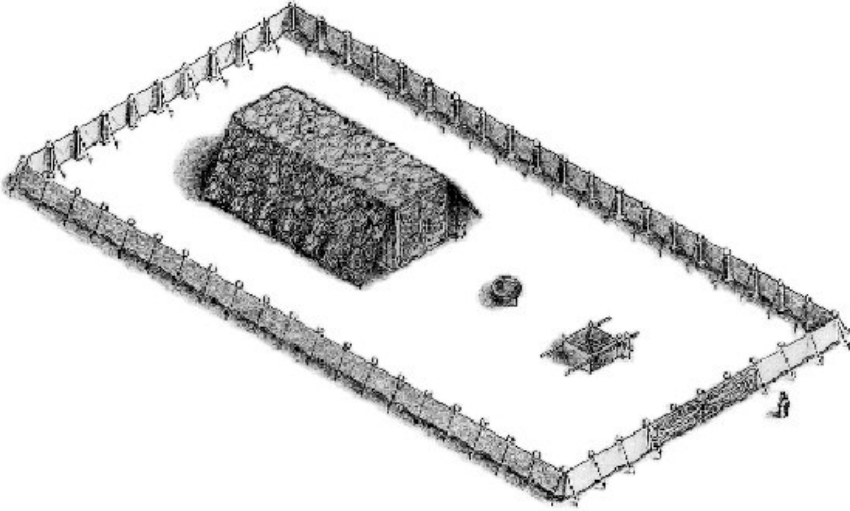
او به‌عنوان کاهن اعظم نه فقط مسئله گناه را حل کرده است، اکنون در دشواری‌های زندگی روزمره نیز از ما پشتیبانی می‌کند. و ما را در عبادتی که اکنون آسمانی است رهبری می‌کند، جایی که ما به‌عنوان قوم تازه خدا با ایمان نزد خدا می‌آییم، با قربانی‌های روحانی شکر و ستایش در پرستش.

سینا، معبد سیار، سفر در بیابان

قومی که از سرزمین مصر آزاد شده و با به اصطلاح خروج بیرون آمده بود، یک سال تمام در کوه سینا اردو زد. در اینجا خدا به قوم خود هویت ویژه قوم کاهنان پادشاهی خود را داد. در اینجا شریعت خود را به آن‌ها داد و در اینجا عهد خود را به آن‌ها داد (برای نمونه خروج 19 و 20).

معبد سیار، که خیمۀ اجتماع هم نامیده می‌شود، قدسی در خیمه بود. گرداگرد آن صحنی حصار کشیده بود و آن را در بر می‌گرفت. خیمۀ میانی شامل قدس و

قدس‌الاقداص بود که تابوت عهد در آن قرار داشت. مکانی مقدس بود که خدا در ابر حضور خود در آن ساکن بود. او به‌عنوان پادشاه کائنات و پادشاه قوم خود بر تابوت عهد می‌نشست، که تخت او نامیده می‌شود.



پیش از خیمه، مذبح بزرگ و حوض بزرگ شست‌وشو قرار داشت. اینجا خدمت آیینی قربانی اسرائیل انجام می‌شد. بعدها، وقتی سلیمان معبد را در اورشلیم می‌سازد، ترتیب همان است، فقط بزرگ‌تر.

نامه به عبرانیان به همین خیمه مقدس اشاره دارد. این خیمه بر پایه دستوره‌ای بسیار دقیق و مشخص خدا ساخته شد. همه مصالح را قوم هدیه داد و صنعتگران ماهر بسیاری آن را به کار بردند.

ملکیصدق

گویی از هیچ، در داستان نبای اسرائیل، ابراهیم پاتریارخ، چهره‌ای پدیدار می‌شود که ملکیصدق نام دارد (پیدایش 14). او کاهن خدای تعالی بود، مدت‌ها پیش از آنکه کهنات موسوی یا لاوی اسرائیل وجود داشته باشد. او در همان حال پادشاه سالیم، یعنی اورشلیم، بود، پیش از آنکه به شهر داود تبدیل شود. بیش از این

دربارهٔ این شخص نمی‌دانیم. نویسندهٔ نامه درست از همین نکته بهره می‌گیرد و در این کار از مزمور 110 پیروی می‌کند که می‌گوید: **تو تا ابد کاهن هستی، به رتبهٔ ملک‌یصداق.** این پادشاه‌کاهن کهن الگوی نهایی‌ای برای عیسی می‌شود. عیسی نمی‌توانست کاهن باشد، زیرا از قبیلهٔ شاهانهٔ یهودا بود و نه از قبیلهٔ لاوی یا از خاندان هارون. از همین رو خدا این رتبهٔ تازهٔ کهنات را برقرار می‌کند که برای همیشه پابرجاست و جای رتبهٔ پیشین را می‌گیرد. به این ترتیب عیسی، پسر خدا، مسیح موعود، برای همیشه پادشاه‌کاهن حقیقی خواهد بود. نه برای اسرائیل به‌تنهایی، بلکه برای تمام جهان. خدمت کهنات او به کمال انجامیده است.

عهد تازه

خدا با قوم خود، که آن را از مصر آزاد کرده بود، در کوه سینا عهد بست. با این عهد خدا خود را به قوم خود پیوند داد، اگر بخواهیم چنین بگوییم، با آن ازدواج کرد. این عهد تعهدهایی داشت که در ده فرمان و فرمان‌های دیگر بیان می‌شد. نگاه داشتن این فرمان‌ها شرط عهد بود. اما اندکی پس از آنکه به عهد درآمدند، فرمان نخست را شکستند و برای خود بتی ساختند، گوسالهٔ زرین. این رویداد نمادی است از این واقعیت که نه اسرائیل و نه انسان به‌طور کلی قادر نیست همهٔ این فرمان‌ها را همیشه نگاه دارد. **از همین رو، چون خدا همان است که هست، عهدی تازه و وعده داده است که دیگر به آنچه ما هستیم یا می‌کنیم یا از دستمان برمی‌آید، بستگی ندارد.**

عهد تازه، که عیسی، پسر خدا، واسطه یا میانجی آن است، با عهد کهن چیزهای مشترکی دارد. اما تفاوت اصلی این است که شرط تحقق آن، به جا آوردن شریعت به دست اسرائیل نیست، بلکه خدا تحقق آن را منحصراً به خود و وعده‌هایش گره می‌زند. عهد تازه بی‌قید و شرط است، زیرا تنها در قول و وعدهٔ خدا از راه کار عیسی مسیح لنگر انداخته است. شریعت دیگر پیش روی انسان گذاشته نمی‌شود تا با نیروی خود آن را به جا آورد، بلکه اکنون شریعت بر دل نوشته می‌شود و با نیروی روح خدا در قوم او تحقق می‌یابد. مسئلهٔ گناه در عهد تازه یک بار برای همیشه با آموزش حل می‌شود (باب‌های 8 تا 10).

ما نیز، یعنی قوم‌ها، همراه با اسرائیلیانی که نامه خطاب به آن‌هاست، در این عهد قرار گرفته‌ایم و برکت یافته‌ایم. این را به‌طور منظم در شام خداوند یا به اصطلاح عشای ربانی بر سر سفرهٔ خداوند به یاد می‌آوریم و یادآوری می‌کنیم. برای این یهودیان، بازگشت به عهد کهن با رها کردن یا رد کردن عهد تازه، زیان و پسرفتنی عظیم می‌بود.

قربانی در آیین قدیم معبد اسرائیل

آیا گیرندگان نامه با زندگی مرگ عیسی بر صلیب مشکل داشتند؟ آیا معنای صلیب را درنمی‌یافتند و شاید منطق پاک‌کننده و رهایی‌بخشی را که از آیین قربانی خود می‌شناختند، کم داشتند؟

پیام انجیل این بود: زندگی زمینی، مرگ خونین عیسی بر صلیب، برخیزانده شدنش از میان مردگان و سپس بالا برده شدنش به دست راست خدا اثر و معنای نجات‌بخش فراگیر دارد. نقطهٔ مقابل یا الگوی پیشین آن، آیین قربانی اسرائیل قدیم است. مرگ مسیح در مقایسه‌هایی رودررو شرح داده می‌شود.

پس جهان تازه و بهتر نامه به عبرانیان ترکیب و تقابلی خلاقانه با تاریخ و سنت‌های آیینی اسرائیل است. برای ما در قرن بیست‌ویکم همهٔ این‌ها بسیار دور و با فرهنگ ما بیگانه است. اما برای مسیحیان یهودی‌تبار قرن اول موضوعی آشنا و بزرگ بود که چیزهای بسیاری برایشان به آن وابسته بود. گناه، درست مانند ناپاکی آیینی در آن زمان، همیشه باید زدوده می‌شد تا رابطه بازسازی شود و به‌طور مثبت تجربه‌پذیر گردد.

برای این کار قربانی‌های حیوانی وجود داشت که در صورت خطا یا تجاوز از حکم خدا باید تقدیم می‌شد. یا برای فرد یا برای تمام قوم. البته، و درک این نکته بسیار مهم است: کسی که آگاهانه یا عمدتاً گناه می‌کرد، مثلاً بت‌پرستی، زنا، قتل، قربانی کردن کودکان، با هیچ قربانی‌ای پاک نمی‌شد. خطاهایی بود که هیچ قربانی پاک‌کننده از گناه برایشان وجود نداشت. پیامد چنین گناهان آگاهانه‌ای مجازات مرگ بود. این محدودیت اساسی در عهد تازه دیگر وجود ندارد.

خون قربانی حیوانی مهم‌ترین نقش را داشت. جان، یعنی حیات، در خون است و کفّاره می‌کند. برای اسرائیلیان خون نماد حیات بود. همین نیروی حیات بخش خون ریخته شده بود - نه مرگ حیوان - که به دگرگونی می‌انجامید (مقایسه کنید با لاویان 17:11). حیات حیوان بی‌عیب نیرویی را مجسم می‌کرد که حیات معیوب گناهکار را از نو برپا می‌کند. بدون مرگ حیوان، خونی برای کفّاره در کار نبود.

کفّاره در لغت یعنی «پوشاندن». در واقع گناه با حیات (کامل/پاک) قربانی پوشانده می‌شود. پس از آنکه خطای جداکننده پوشانده شد، مانع از میان برداشته شده و راه برای تجدید رابطه میان دو طرف باز است.

برخی قربانی‌ها به تمامی یا بخشی از آن‌ها بر مذبج سوزانده می‌شدند. با سوزاندن، قربانی‌های حیوانی به جهان نادیدنی و روحانی خدا گذر می‌کردند، خدایی که قربانی‌ها به او تقدیم می‌شد. آتش گاهی به معنای خشم خدا بر گناه است. اما در آیین قربانی هرگز سخن از خشم نیست، بلکه از کفّاره، یعنی پوشاندن و پاک کردن گناهان. خون یک قربانی، تقدیم‌کننده یا تقدیم‌کنندگان را از گناه پاک می‌کرد. این همان کفّاره یا پاک‌سازی از گناهان و تجاوزهاست. سخن از قربانی‌های جانشینی مجازات یا تاوان (Satisfaktionsopfer) نیست. قربانی تقدیم نمی‌شد چون خدا به این قربانی‌ها نیاز دارد. انسان‌ها به این قربانی‌ها نیاز داشتند تا از تجاوز خود و ناپاکی آیینی آزاد یا پاک شوند.

نامه به عبرانیان نشان می‌دهد که قربانی‌های حیوانی افسوس فقط گناهان را به یاد می‌آوردند. پاک‌سازی کامل و به‌طور قطعی مؤثر را نمی‌توانستند پدید آورند. این قربانی‌های بسیار، بی‌آنکه بگویند، به قربانی‌ای آخر اشاره می‌کردند، قربانی‌ای که اما کاملاً برخلاف انتظار شکل گرفت و به انجام رسید.

به‌ویژه نامه به عبرانیان نشان می‌دهد که خدا چگونه مرگ خشونت‌بار عیسی را (به انگلیسی victim) می‌پذیرد و به‌عنوان سپردن کامل و داوطلبانه خویشتن (به انگلیسی sacrifice) تقدیس می‌کند. خون مسیح موعود در حال مرگ و مرده، فدا کردن جان و بدنش، اوج اراده نجات‌بخش و کار نجات‌بخش خداست. این خود

خداست که پسرش را به ما می‌بخشد. برای خدا این راه‌حل نهایی و کامل مسئله گناه ماست.

هر چه ما انسان‌های قرن بیست‌ویکم درباره این منطق نجات بیندیشیم – این تنها راه‌حل مسئله گناه برای انسان‌ها و تمام کائنات است. گناهان ما نیز با خون عیسی که 2000 سال پیش ریخته شد، آمرزیده، پوشانده و از میان برداشته می‌شوند.

زندگی بی‌گناه و مقدس او، زندگی فداشده اوست که چنان ارزشی دارد که پطرس از خون گران‌بهای عیسی سخن می‌گوید و دقیقاً همین را منظور دارد: این خون می‌تواند کفاره همه گناهان باشد و آن‌ها را برای همیشه از میان بردارد.

قربانی گناه و قربانی جرم (از کبوتر، گوسفند، بز، قوچ از گله کوچک یا گاو/گاو نر) را انسانی از دارایی خود می‌آورد و تقدیم می‌شد. برای خدا تقدیم می‌شد تا انسان از گناه پاک شود. اما در نهایت حیوان تقدیم‌شده هدیه خدا بود. خدا بخشنده همه هدیه‌هاست، پس بخشنده قربانی برای خطاکار و بدین‌سان بخشنده نجات.

باب‌های 9 و 10 قربانی عیسی را موضوع اصلی خود دارند. روشن می‌شود که با نگاه به گذشته، پس از مرگ عیسی، نظام قدیم قربانی نمی‌توانست به کمال برساند. پیوسته گناهان و ناپاکی آیینی را در نسبت با مکان مقدسی که خدا در آن ساکن بود، به یاد می‌آورد. اما خون عیسی – که نماینده زندگی بی‌گناه، مقدس و کامل اوست – ما را به تمامی و برای همیشه پاک و مقدس می‌سازد. حتی اگر مرگ او کوچک‌ترین شباهتی به مراسم باشکوه قربانی در معبد نداشت. **برای خدا سپردن داوطلبانه خویشتن از سوی پسرش تا به مرگ، قربانی کامل است.**

به گفته مزمورنویس و نبی، خدا در اصل قربانی حیوانی را نمی‌خواست. قربانی انسان را که هرگز. انسان شدن پسر خدا، زندگی مقدس و وقف‌شده به خدای او، مرگ داوطلبانه او چون شهید، روی هم رفته همان قربانی کامل است که گناه را به معنای واقعی کلمه باطل می‌کند.

و باز هم: این خون از گناهی هم پاک می‌کند که آگاهانه، عمداً و با دست بلند انجام شده‌اند. این بزرگ‌ترین تفاوت با عهد کهن است. این تفاوت اساسی و

رهایی‌بخش است، زیرا هیچ گناه نابخشودنی‌ای باقی نمی‌ماند.

اگر همه این‌ها درباره اسرائیل صادق است، اکنون چه ربطی به ما، یعنی قوم‌ها، دارد؟ ربط بسیار، زیرا هر آنچه مسیح موعود به انجام رسانده، هر آنچه در آیین قدیم قربانی به او اشاره می‌کرد، برای ما غیریهودیان نیز معتبر است. هر آنچه به این مسیحیان یهودی تبار قرن اول وعده داده می‌شود، بی‌هیچ محدودیتی برای ما نیز معتبر است. ما مانند آن‌ها به مسیح موعود یهودی ایمان داریم. درست به همین دلیل برای ما هم مهم است که با علاقه به سراغ این نامه ویژه برویم و آن را جدی بگیریم. حتی اگر در برخی جاها فهمیدنش دشوار باشد.

روز بزرگ آشتی یا کفاره

از میان همه روزهای جشن یا ایام عید اسرائیل، یکی هست که از چارچوب بیرون است. نامه به عبرانیان به‌ویژه در باب‌های 9 و 10 به آن اشاره دارد. این روز یوم کیپور (JOM KIPPUR) است، بالاترین روز مقدس، که امروز هنوز در کشور سکولار اسرائیل گرامی داشته می‌شود. البته بدون معبد و بدون قربانی.

یوم هکیپوریم (JOM HAKIPPURIM)، که نام واقعی‌اش این است، بالاترین روز مقدس یهودی است، مقدس‌ترین روز تمام سال؛ در زبان آلمانی آن را «روز آشتی» (Tag der Versöhnung) می‌نامند. واژه کیپور (KIPPUR) از ریشه عبری «ک-پ-ر» (K-P-R) می‌آید و معنایش پیچیده است. می‌توان آن را چنین ترجمه کرد: **اندودن، پوشاندن، کفاره کردن، از گناه پاک کردن، گناه‌زدایی و دفع کردن**. این ریشه همچنین در واژه گپُورت (KAPPORETH) هم دیده می‌شود، که نام سرپوش تابوت عهد است. این جای کفاره است. خون بر این صفحه زرین سرپوش و پیش روی آن پاشیده می‌شد. خدا در ابر بر این تابوت عهد می‌نشست و این قربانی را می‌پذیرفت.

در این روز چه روی می‌داد؟ این «آغاز دوباره» سالانه بود، «ریست» (Reset) برای زندگی در قدس و پیرامون آن، برای خاندان کاهنان و تمام قوم. موضوع، پاک کردن از ناپاکی‌های آیینی بود که مکان مقدس مسکن خدا را آلوده می‌کرد. خدا و پادشاه اسرائیل آن قدوس است که تخت و جایگاهش در خیمه مقدس (یا بعدها

در معبد) باید از هر ناپاکی محفوظ می‌ماند یا پاک می‌شد. این ناپاکی‌ها گناهان آگاهانه نبودند، بلکه تماس‌هایی آیینی، و اغلب ناآگاهانه، بودند.

همان‌طور که خود این واژه می‌گوید، در این روز با خون قربانی گناه پوشانده می‌شود، کفّاره برای کاهنان و تمام قوم به انجام می‌رسد و آغازی تازه ممکن می‌گردد.

این «پاک‌سازی از گناه» با توبه، با بازگشت و اعتراف به گناه همراه بود. آیین قربانی صرف، بدون مشارکت و همدلی درونی، راه‌حل خدا برای مسئله گناه نبود.

در این میان، نسبت به دیگر خدمت‌های قربانی، دو ویژگی وجود دارد.

یکی این است که کاهن اعظم فقط همین یک بار در سال (در این مراسم دو بار) به درونی‌ترین قدس وارد می‌شد، جایی که تابوت عهد قرار داشت. آنجا خون قربانی‌ها را پیش روی تابوت عهد و بر آن، یعنی بر سرپوش کفّاره، می‌پاشید (رومیان 3:25).

برای قوم، قربانی از دو بز نر تشکیل می‌شد. یکی برای خدا بود. خون آن به درونی‌ترین قدس برده می‌شد. بز دیگر را زنده به بیابان می‌بردند. اما فقط پس از آنکه با نهادن دست‌ها بر او، گناهان قوم بر او اعتراف و بر زبان آورده می‌شد و بدین‌سان به‌طور نمادین به حیوان منتقل می‌شد. حیوان را به بیابان می‌بردند، به مکان مرگ، به جایی که گناه به آن تعلق دارد. گناهان قوم بدین‌سان از میان برداشته و دور برده می‌شد. به این ترتیب به قوم، که پیش از این مراسم روزه گرفته بود، نوعی بخشودگی اعلام می‌شد، پس از آنکه به گناهان خود اعتراف کرده بودند و قربانی‌ها تقدیم شده بود. اما این فقط برای یک سال اعتبار داشت. مراسم هر سال تکرار می‌شد. نویسندۀ نامه به عبرانیان درست همین‌جا آغاز می‌کند و می‌تواند اعلام کند که به واسطهٔ مسیح یک بار برای همیشه کفّاره صورت گرفته است که دیگر هرگز لازم نیست تکرار شود.

هیچ چیز در آنچه مسیح کرد، صرفاً نمادین یا تصویری یا سایه‌ای از واقعیت نیست. همه‌اش واقعیت است و معتبر است و برای همیشه پابرجاست. با عیسی،

مسیح موعود، واقعیت مطلق الهی در زندگی و مرگ این انسان حقیقی ظاهر شده است. پس می‌شد سخنان عیسی را، که بر صلیب بر زبان آورد، عنوان تمام این نامه کرد: تمام شد!

ایمان

یک باب کامل به ایمان و اعتماد اختصاص دارد. نه فقط در قالب اصول تعلیمی، بلکه در زندگی نیاکان کهن این مسیحیان یهودی تبار. چهره‌های راهبر اسرائیل همان قهرمانان ایمان‌اند که باید الگوی آن‌ها باشند. در نهایت خود مسیح موعود بزرگ‌ترین و در عین حال نزدیک‌ترین الگو به زندگی است. حتی مسیح موعود هم بدون آزمون، وسوسه و ایمان سر نکرد.

زیستن بدون قدسی دیدنی، بدون شهری دیدنی و بدون یکی شمردن خود با قوم خود، برای یک یهودی چالشی بزرگ است. زیرا اکنون آنچه برای پیرو عیسی دیدنی است، در آینده قرار دارد. هیچ چیز دیگر دیدنی و لمس‌کردنی نیست. تنها خواهران و برادران ایمانی، یعنی جماعت ایمانداران، دیدنی‌اند.

در ایمان پایداری کردن، هرگز دست نکشیدن، امید را نگاه داشتن، ثروت در مسیح را بارها و بارها در دل و همراه با خواهران و برادران ایمانی درک کردن و پیش چشم آوردن، تا به این ترتیب در بلوغ روحانی رشد کنیم، این است پیام نامه به عبرانیان.

باب 1

خدا در پسر سخن گفته است – او خاموش نیست

ای عبرانیان، به گذشته نگاه کنید، به یاد آورید! تاریخ شما زنده است. یهوه خدا از آغاز سخن گفته است. نه فقط یک بار. به شیوه‌هایی گوناگون و تأثیرگذار. او خاموش نماند، بلکه به واسطهٔ انبیا خود را چنان آشکار کرد که نمی‌شد نشنید. بارها آن‌ها را فرستاد. آن‌ها سخنان او را می‌رساندند. اما آن دوران اکنون گذشته است. زیرا خدای پسر آمد و با جهان سخن گفت. آری، خدا به واسطهٔ نبی‌ای سخن گفت که خود پسر است. به شیوه‌ای که هرگز پیش از آن نبود. این آخرین کلام نبوی بود، اما کلامی که به‌طور الهی کامل است – و از همین رو کلام تعیین‌کننده. **تنها او، پسر جاودان که انسان شد، می‌توانست این کلام باشد. این بزرگ‌ترین پیام بود، پیامی برتر از همه. آری، خود پسر همان پیام بود. برای اسرائیل و تمام جهان.**

او به‌راستی پسر است، زیرا وارث همه چیز قرار داده شده است. همه چیز از ازل از آن او بود، اما به‌عنوان پسر انسان نیز به‌زودی در آینده همه چیز از آن او خواهد بود. همه چیز به واسطهٔ پسر آفریده شد. خدای پدر این کار را به او سپرده بود. در آنچه پسر هست و می‌کند، او درخشش کامل و تابش جلال خداست. این جلال درک‌ناپذیر خدا به واقعیت زمینی و جسمانی و به حضور انسانی به نام عیسی آمد. در پسر، در عیسی، جلال خدا آشکار می‌شود و خود را نشان می‌دهد. دیدنی، تجربه‌پذیر، لمس‌کردنی. آنچه تاکنون فقط پاره‌پاره و اندک‌اندک از خدا به واسطهٔ انبیا شناختنی بود، اکنون در عیسی کاملاً روشن می‌شود. او مانند نقش مُهری است که پیام خدا را تأیید می‌کند. **خدای جاودان دقیقاً همان است که در عیسی آمده است. همان‌گونه که عیسی را شناخته‌ایم، خدا همیشه همین‌گونه بوده است. و همیشه همین‌گونه خواهد بود.**

هر آنچه پسر آفریده است، از او نیز زندگی می‌گیرد. گویی با بند ناف. همه چیز تنها به واسطهٔ او وجود دارد – به واسطهٔ کلام نیرومند او، کلام حیات و قدرت

مطلق. همه چیز در دست اوست. او کیهان، مکان و زمان را در تعادل نگاه می‌دارد. همه چیز را به مقصدی پر جلال خواهد رساند. برای همین آمده است.

پسر، عیسی مسیح، شخصاً برای پاک‌سازی به شدت لازم ما از گناهانمان، خون خود را داد. **بها پرداخته با زندگی مقدس و یگانه و کامل خودش. او ناممکن را ممکن ساخت.** در این باره باز هم بارها سخن خواهم گفت. چون این بسیار مهم است. از همین رو او به عنوان پسر انسان والاترین جایگاه افتخار را گرفته است. این جایگاه به دست راست کبریایی خداست. بر تخت جاودان او در جهان آسمانی.

عیسی و فرشتگان

فرشتگان در قدرت و نفوذ بر انسان‌ها برتری دارند. اما اکنون **انسانی** به نام عیسی از آن‌ها بزرگ‌تر و نیرومندتر شده است. او نامی برتر یافته است. این نام نماینده خود اوست. نماینده پسر. با این نام، که بیان می‌کند او کیست، بر همه فرشتگان برتری دارد. هرگز عیسی را با فرشته‌ای نیرومند برابر ندانید.

شهادت انبیا و مزامیر درباره پسر

این را با هفت نقل قول از سخنان مزامیر و انبیا نشان می‌دهم.

او از خدا رتبه و نامی برتر یافته است. زیرا آیا خدا هرگز به فرشته‌ای گفته است، همان‌طور که در مزمور 2 درباره پادشاه مسیح موعود آمده: «**تو پسر من هستی، من امروز تو را زاییده‌ام**»؟ نه! او، **پسر، نه آغازی داشت و نه آفریده شد، بلکه به شیوه‌ای یگانه به جهان آورده شد.** به عنوان تجسم درک‌ناپذیر و انسان شدن یهوه، زاده از مریم باکره.

یا مثلاً در دوم سموئیل 7، که درباره فرزند داود آمده است: «**من او را پدر خواهم بود و او مرا پسر خواهد بود**»؟ هر دو سخن، در گستره و ژرفای نبوتی‌شان، نه در سلیمان پسر داود، بلکه تنها در عیسی تحقق می‌یابند. این سخنان به انسان شدن او اشاره دارند. و نیز به رستاخیز و بالا برده شدنش به پادشاهی کائنات! **خدا پسر یگانه خود، عیسی، را از تخت آسمانی دوباره به جهان دیدنی، به زمین مسکونی، وارد خواهد کرد.** نه فقط همه انسان‌ها این را تجربه خواهند کرد. همه فرشتگان

در این رویداد هیبت و شگفتی خود را آشکار خواهند کرد، او را تکریم خواهند کرد و به او حرمت و پرستش تقدیم خواهند کرد. درست همین‌طور بود در آمدن نخست او – آنگاه که خدای پسر انسان شد.

خدا دربارهٔ فرشتگان در مزمور 104 می‌گوید: «من فرشتگان را بادهای می‌سازم و آن‌ها را می‌فرستم. آن‌ها خادمان من‌اند که آنان را شعله‌های آتش می‌سازم.» اما دربارهٔ پسرش چیزی کاملاً دیگر می‌گوید. او مانند فرشتگان آفریده، شکل‌پذیر و دگرگون‌شدنی نیست. زیرا او، نخست‌زاده، هرگز آغازی نداشت. با سخنان مزمور 45 دربارهٔ پسر گفته می‌شود: «ای خدا، تخت تو استوار است، و بر فراز همه چیز، بی‌آغاز و بی‌پایان، از ازل تا ابد. عصا، چوگان فرمانروایی تو، عدالت است. پادشاهی تو عادلانه است. زیرا عیسی عدالت خدا را بیش از همه چیز دوست داشت و از بی‌قانونی بیزار بود، چنان که هیچ کس دیگر نبود. از همین رو خدا او را با روغن شادی و وجد مسح کرده است. او را به پادشاهی فراخوانده است، و نه هیچ کس دیگر را. نه حتی فرشته‌ای را. او مسح‌شده است، مسیح موعود، مسیح.» و ما همراهان او هستیم، نه فرشتگان!

خدا دربارهٔ پسر با سخنان مزمور 102 می‌گوید: «تو در آغاز کائنات را آفریدی، آن کار دست‌های نیرومند توست. اما آن نابود خواهد شد، ولی تو باقی خواهی ماند. همه چیز کهنه و پوسیده می‌شود، مانند ردایی فرسوده که آن را درمی‌پيچند و عوض می‌کنند. کائنات دگرگون و عوض خواهد شد تا از هم نباشد. به واسطهٔ پسر نو خواهد شد. اما تو، ای پسر، تو همانی، آن دگرگون‌ناشدنی، که سال‌هایش هرگز پایان نمی‌یابد و هرگز به نو شدن نیاز ندارد.»

آیا خدا هرگز سخنان مزمور 110 را به فرشته‌ای گفته است: «با من بر تخت بنشین، و یقین بدان، روزی می‌آید که پاهایت را بر همهٔ دشمنانت خواهی گذاشت، چنان که بر کرسی زیر پا؟ جایگاه افتخار به او داده می‌شود. او فرمان خواهد راند. نه فرشتگان.

فرشتگان موجودات روحانی آفریده هستند و می‌مانند. آفریده شده‌اند تا خدمت کنند. آری، آن‌ها هستند تا به کسانی کمک کنند و یاورشان باشند که در انتظار نجات

کامل و نهایی‌اند. به کسانی کمک می‌کنند که در راه دشوار به سوی پادشاهی جاودان پسر هستند، آنگاه که او به جهان مسکونی وارد شود. به سوی آرامی جاودان خدا. آنجا نجات کامل خود را به میراث می‌برند و دریافت می‌کنند. فرشتگان تاکنون بارها به ایمانداران خدمت کرده‌اند و هر روز چنین می‌کنند. همان‌طور که به عیسی هم خدمت کردند.

باب 2

توجه تمام و کمال به سخن گفتن پسر

چون ما در راه این مقصد بزرگ نجات هستیم، باید بیشتر و دقیق‌تر به آنچه در انجیل شنیده‌ایم توجه کنیم. وگرنه مانند کشتی‌ای به بندرگاه امن نخواهیم رسید. از کنار مقصد خواهیم لغزید. در ایمان کشتی شکسته خواهیم شد. از راه ایمان منحرف خواهیم شد.

به واسطه فرشتگان، شریعت موسی بر کوه سینا به ما عبرانیان رسانده شد. انجمن آسمانی فرشتگان حاضر بود. و سخنان شریعت روشن بود: هر که آن‌ها را به جا آورد، زنده خواهد ماند. هر که آن‌ها را به جا نیاورد، خواهد مرد. برای هر کاری که می‌کنیم، مکافات‌ی عادلانه هست – بر پایه شریعتی که به واسطه فرشتگان به ما سپرده شد. **اما اگر ما نجات بزرگ، رهایی‌ای را که به واسطه پسر به ما بخشیده شد، سهل‌انگارانه نادیده بگیریم یا به خطر بیندازیم، آری خوار بشماریم، آنگاه چه؟ آنگاه چگونه باز می‌توانیم از داوری عادلانه خدا بگیریم؟ آنگاه به کجا می‌توانیم پناه ببریم؟**

این نجات به واسطه خداوند ما عیسی آمد و آغاز شد. او انجیل پادشاهی را موعظه کرد. پس از مرگ و رستاخیز خود، به شاگردانش، که شاهدان دیده و شنیده بودند، مأموریت داد که این نجات بزرگ به انجام رسیده را همه جا اعلام کنند. آن‌ها خبر خوش پادشاهی و نجات را، که عیسی آغاز کرده بود، برای ما نیز تأیید کرده‌اند. تا امروز خود خدا این پیام را با نشانه‌ها و معجزه‌های فراطبیعی تأیید می‌کند. این کار را با ریختن روح القدس، و نیز با کارهای خارق‌العاده و پر قدرت می‌کند. هر جا این کلام اعلام شد و می‌شود و به آن ایمان آوردند و می‌آورند، قدرت خدا و پادشاهی او در کار است. **این رویدادها هیچ نتیجه‌ای جز این را روا نمی‌دارند که این پیام از خود خدا می‌آید. به این کلام پسر توجه کنید! او آخرین و در عین حال بزرگ‌ترین نبی بود، زیرا او پسر است.**

پسر و فرشتگان

باز هم درباره فرشتگان. خدا زمین را در آن زمان زیر فرمان انسان نهاد - و نه زیر فرمان فرشتگان. جهان آینده را نیز به فرشتگان نسپرده یا به میراث بخشیده است. در مزمور 8 آمده است: «انسان چیست که او را به یاد آوری، یا پسر انسان که از او مراقبت کنی؟ او را اندکی از فرشتگان کمتر ساختی - از الوهیم (Elohim)، پسران آفریده شده خدا -، اما تاج جلال و حرمت بر سرش نهادی؛ همه چیز را زیر پاهای او نهادی.» این درباره آدم و فرزندانش صادق بود. اما او و آنها از عهد این فراخوان برنیامدند. در مقابل، این به طور کامل درباره پسر صادق است که انسان شد. اگر خدا همه چیز را به پسر، به عیسی، مسیح موعود، سپرد و زیر فرمان او نهاد، دیگر چیزی باقی نمی ماند که زیر فرمان او نباشد. پس فرشتگان نیز. همه چیز یعنی همه چیز. انسان یگانه، بی همتا و مسح شده، عیسی، پسر، بر جهان آینده فرمان خواهد راند.

البته ما امروز هنوز نمی توانیم این پادشاهی جهانی عیسی را در ابعاد صورناپذیرش ببینیم و تجربه کنیم. اما روزی آن زمان فرا می رسد. وقتی زمان او برسد. اما آنچه ما اکنون هم با ایمان و با چشمان دل می شناسیم، این است: عیسی، که در زندگی زمینی اش، در ضعف و فقر، از فرشتگان پایین تر بود. او که برای همه کس و همه چیز مرگ را متحمل شد و تمام تلخی مرگی خشونت بار بر صلیب را چشید. برای همه ما. تا بدین سان فیض خدا به سود تمام آفرینش باشد. و از همین رو، چون او ناممکن را انجام داد، داوطلبانه گذاشت او را مصلوب کنند و مرد، اکنون با جلال و حرمت خدا احاطه شده است، آری با تاج پیروزی جلال تاج گذاری شده است.

نجات بزرگ به واسطه پسر

این نیز کاملاً با اراده خدا هماهنگ است - خدایی که همه چیز به واسطه او و برای او آفریده شد - که او، یعنی عیسی، مسیح موعود، را با رنج هایش بر زمین کامل سازد. کاملاً توانا سازد تا نجات دهنده ما باشد، و کاملاً توانا برای منصب آسمانی اش و خدمتش به عنوان کاهن اعظم برای ما، که بعداً مفصل به آن خواهیم

پرداخت. نه یک فرشته، بلکه پسر نجات بزرگ، یعنی رهایی، را پدید آورده است. نه با یک کلمه، بلکه با فدا کردن جان خود. او، عیسی، بانی، پیشوا، آری ناخدای نجات ماست. او که چنین نیرومند است، ما را، این پسران و دختران بسیار، بی‌وقفه و پیروزمندانه به سوی جلال آسمانی رهبری می‌کند، جلالی که پیش‌تر به روی ما بسته بود. این‌ها انسان‌های بسیاری هستند که او از بندگی به آزادی و آرامی خدا بیرون می‌آورد.

پسر، ما و فرشتگان

مسیح ما را تقدیس کرده و به سوی خدا بیرون آورده است. همه چیز از خداست، که پسرش را به‌عنوان انسان بر زمین پدید آورد. همان‌گونه که ما را نیز، پسران و دخترانش را. از همین رو مسیح موعود به‌عنوان انسان در برابر فرشتگان، که نیرومندتر و جاودان‌اند و بر انسان‌ها برتری دارند، عار ندارد که ما انسان‌ها را خواهران و برادران خود بخواند. او در انجمن آسمانی فرشتگان، یعنی الوهیم، آشکارا اعتراف می‌کند، چنان که مزمور 22 می‌گوید: «ای خدا، نام پر جلال تو را به خواهران و برادرانم اعلام خواهم کرد؛ در میان انجمن آسمانی فرشتگان و نیز رهایی‌یافتگان، ستایش تو را سر خواهم داد.» در جای دیگر آمده است: «من اعتماد خود را بر او خواهم نهاد، بر خدایی که خواست این خانواده تازه را داشته باشد.» بر صلیب او را ریشخند می‌کردند که بر خدا توکل کند تا نجات یابد؛ او مانند هیچ کس دیگر بر خدای خود توکل کرد، خدایی که او را از اعدام نرهانید. او مرد. این مرگ هولناک این نتیجه شگفت را به بار آورد، چنان که اشعیا 8 می‌گوید: «اینک من و فرزندانم که خدا به من چون خواهران و برادران داده است.» مسیح موعود همه ما را، خانواده بزرگ، آری بی‌شمار انسانی‌اش را، به انجمن آسمانی جهان فرشتگان معرفی می‌کند. به جای آنکه به خاطر نیاز ما به نجات، ضعف ما و فناپذیری مادی ما از ما عار داشته باشد، کاری وارونه می‌کند: اعلام می‌کند و جشن می‌گیرد که برای همیشه با ما پیوند دارد.

چگونه چنین خویشتاوندی خونی و پیوند صمیمانه‌ای پدید آمد؟ چگونه ممکن شد؟ او، که از ازل پسر بود، به‌تمامی و کاملاً انسان شد. هستی انسانی و فانی ما را

کاملاً از آن خود ساخت، چنان که همان شد که ما هستیم. به جز گناه. با گناه هیچ کاری نداشت، چنان که ثابت کرده است. حتی در مردن همانند ما شد، اما نه به خاطر گناه. اطاعت و سپردن خویشتن او به معنای مرگ او بود.

مرگ، ابلیس و هراس از مرگ

ما انسان‌ها روز به روز اسیر مرگ و هراس از مرگ هستیم. اما او آمد تا ابلیس را، که قدرت مرگ را دارد، شکست دهد. مرگ به سود ابلیس بازی می‌کند. مرگ او را خوش می‌آید، زیرا انسان بی‌دفاع و تسلیم‌شده را به ترس و وحشت می‌اندازد. اما پسر آمد تا قدرت مرگ ما و ترس ما را درهم بشکند. او ابلیس را با سلاح خودش **شکست داد**، با اینکه خود مرد. به این ترتیب توانست همه کسانی را آزاد کند که تمام عمر در عذاب وجدان و ترس از مرگ زیر شریعتی بودند که هرگز نمی‌توانند به جا آورند. **اکنون قدرت تاریک مرگ برای همه کسانی که از پیشوای نجات ما، عیسی مسیح، پیروی می‌کنند، درهم شکسته است. انسانی مقدس و بی‌گناه باید داوطلبانه می‌مرد و بدین‌سان به شب مرگ رخنه می‌کرد و قلمرو مرگ را غارت می‌کرد و آن را قلمرو خود می‌ساخت.** حتی اگر ما هنوز می‌میریم، مرگ برای ما چهره‌ی نومیدکننده و تاریکش را از دست داده است؛ برعکس، مرگ باید در خدمت ما باشد، زیرا هنگامی که می‌میریم، ما را نزد مسیح به جهان آسمانی خواهد برد. ناخدای نجات ما ابلیس را شکست داده و قدرت و سلاحش را از او گرفته است: در او آزادی از گناه و مرگ است!

کاهن اعظمی که هرگز مانندش نبوده است

دغدغه‌ی او نجات فرشتگان نبود. پسر خدا که فرشته نیست، بلکه انسان شده است. او به نسل، به فرزندان ابراهیم، می‌پردازد، ای عبرانیان. سخن از شماس و نیز از همه کسانی که مانند ابراهیم ایمان دارند. زیرا در ابراهیم برکت به قوم‌ها نیز وعده داده شده بود. و همه کسانی که ایمان دارند، فرزندان ابراهیم‌اند.

پس باز می‌گوییم که عیسی باید در همه چیز – البته به جز گناه – همانند خواهران و برادران خود می‌شد. تنها بدین‌سان می‌توانست کاهن اعظمی رحیم، همدرد و امین برای ما نزد خدا شود. او برای ما چه کرده است؟ **او کفاره گناهان ما را داده و**

آن‌ها را از میان برداشته است. او پاک‌سازی گناهان را به انجام رسانده است. این همان چیزی است که هر سال - به‌عنوان الگویی پیشین برای عیسی - در معبد اورشلیم در روز بزرگ کفّاره برای قوم اسرائیل روی می‌داد. اما او تحقق آن است. او آمرزشِ پرفیضِ گناهان ما را فراهم آورده است. کامل، یک بار برای همیشه.

او فقط برای مسئلهٔ گناه ما **کاهن اعظم** نشده است. نه، برای ما کاهن اعظم می‌ماند تا به مقصد برسیم. او در راه ایمان ما را یاری می‌کند. نزد خدا از ما شفاعت می‌کند. برای ما دعا می‌کند. زیرا ما ضعیفیم و وسوسه‌ها و آزارهایی ما را احاطه کرده‌اند که می‌خواهند ما را از راه به در کنند و بازدارند. این رنج‌ها، آزارها و تنگی‌ها را خود او تجربه و تحمل کرده است. شدیدتر از آنچه ما هرگز تجربه خواهیم کرد. همین، چنان که پیش‌تر گفتم، او را برای این خدمت کاهن اعظمی توانا ساخته است، تا بتواند همدردی کند، یاری دهد و در کنار ما بایستد. اگر انسان نشده بود، اگر آنچه بر او گذشت تجربه و تحمل نکرده بود، هرگز نمی‌توانست چنین کاهن اعظمی شود.

باب 3

پس ای همه مقدسان، ای خواهران و برادران ایمانی رهایی یافته، به عیسی نگاه کنید. به آنچه او هست و آنچه می‌کند. برای شما. بر او تمرکز کنید. او کاهن اعظم ما برای ما نزد خداست. و رسول ما، که از سوی خدا می‌آید و با ما سخن می‌گوید. اعتراف ما، شهادتی که هموعانمان از ما می‌بینند، بر او بنا شده است – او محتوا و پیام آن است. همه شما شریک و سهم در فراخوان خدا به واسطه انجیل هستید. فراخوان خدا از آسمان به شما رسید. و شما را به همان‌جا فرا می‌خواند – به قدس آسمانی‌اش.

عیسی و موسی

عیسی به آن کس که او را به این خدمت و منصب گماشت، امین بود و هست – همان‌گونه که موسی نیز در تمام خانه خود، اسرائیل، قوم قدیم خدا، امین بود. اما عیسی حرمتی بیش از موسی دارد. درست همان‌گونه که سازنده یک خانه حرمتی بیش از خانه‌ای دارد که ساخته است. البته هر خانه‌ای را کسی می‌سازد؛ **اما آن که همه چیز را بنا می‌کند، خود خداست. عیسی خداست، او که همه چیز – و نیز موسی و خانه‌اش – را آفریده است.**

موسی در خدمتش در این خانه امین بود. این الگو و شهادتی بود برای آنچه به شما اعلام شده است. یعنی همان مسیح، پسر. او بر این خانه است. نه مانند موسی. موسی خادمی در این خانه بود. **خانه‌ای که مسیح ساخته و از آن اوست، ما هستیم: خانواده او، دختران و پسران خدا!**

اما مراقب باشید! تنها در صورتی چنین هستید و می‌مانید که اطمینان شادمانه و امیدی را که می‌توانیم این قدر به آن افتخار کنیم، **محکم نگاه دارید** – و در همان حال تا پایان زندگی‌تان استوار بمانید. یا تا آمدن پرجلال مسیح موعود.

غرغر در بیابان

روح القدس در مزمور 95 می‌گوید: «امروز، هرگاه صدای خدا طنین افکند، به دقت گوش دهید و آنچه می‌گوید انجام دهید. به جای آنکه دل خود را سخت کنید. زیرا در آن تلخی، در روزهای آزمایش، در بیابان چنین بود. آن زمان پدران شما مرا آزمودند، با به چالش کشیدن من و آزمودن همراه با شک، با آنکه وفاداری و مراقبت مرا 40 سال دیده بودند. از همین رو بر آن نسل خشمگین بودم. گفتم: همیشه در دل خود گمراه می‌شوند. راه‌های نیکوی مرا هرگز نشناختند و نخواستند هم بشناسند. آنگاه در خشم مقدس خود سوگند خوردم: این نسل که از مصر بیرون آمد، به آرامی من، به سرزمین موعود کنعان، داخل نخواهد شد.»

درست به همین دلیل مراقب خود باشید که هیچ کس چنین دل شریری نداشته باشد. دلی پر از بی‌ایمانی، آماده برای برگشتن از خدای زنده و از مسیح موعود. این خدا و نیکویی‌اش را به واسطه عیسی، مسیح موعود، شناخته و تجربه کرده‌اید. از همین رو در این دوران بحرانی و پرآزمون هر روز یکدیگر را تشویق کنید. این کار را پیوسته انجام دهید، تا هیچ یک از شما با فریب گناه کور نشود و به بی‌ایمانی کشیده نشود و سخت‌دل نگردد. فریب است اگر کسی گمان کند با رها کردن ایمان آرامی می‌یابد. به یاد آورید: ما برای همیشه همراهان او شده‌ایم، مانند خواهران و برادران حقیقی عیسی، مسیح موعود. آیا چیزی بیش از این می‌تواند باشد؟ آیا ارزش ندارد که با عزمی راسخ در ایمان پیش برویم؟ ما تنها در صورتی همه چیز را حقیقی و واقعی تجربه می‌کنیم که اطمینان ایمانی‌ای را که در آغاز داشتیم، از نو به دست گیریم. و تا پایان استوار نگاه داریم. و ایمان را رها نکنیم. در سفر به سوی آرامی خدا هیچ میان‌بری وجود ندارد.

هشدار خدا این است: «امروز، آری همیشه، هرگاه صدای مرا می‌شنوید، دل خود را سخت نکنید، چنان که آن زمان در آن تلخی.» چه کسانی بودند که آن زمان دل خود را سخت کردند و خدا را به خشم آوردند؟ آیا همه کسانی نبودند که در پی موسی از مصر بیرون آمده بودند؟ خدا بر چه کسانی خشمگین بود؟ 40 سال تمام؟ آیا همه کسانی نبودند که گناه کرده بودند و جسدهایشان در بیابان افتاد؟ برای کدام

اسرائیلیان سوگند خورده بود که به آرامی او داخل نخواهند شد؟ دقیقاً برای کسانی که نافرمان بودند و دل خود را در برابر او سخت کردند. به روشنی می بینیم که آنها به سبب بی ایمانی شان نتوانستند به سرزمین موعود داخل شوند.

باب 4

آرامی خدا، آن زمان، امروز و در آینده

ای عبرانیان، و همهٔ شنوندگان و خوانندگان این نامه: بیایید به جد نگران باشیم که به آرامی خدا، که به ما وعده داده است، به راستی برسیم! نباید در راه رسیدن به آن واپس بیفتید. و مهم‌تر از همه: در پایان، مقصد را از دست ندهید. خبر خوش آرامی آیندهٔ خدا به ما اعلام شده است. همان‌گونه که آن زمان به آنان، به واسطهٔ جاسوسان، خبر سرزمین پربرکت کنعان رسید. اما خبر حاصلخیزی کنعان سودی به حال آنان نداشت. زیرا آن را باور نکردند و از داخل شدن ترسیدند. **همهٔ ما که به پیام مسیح موعود ایمان داریم، به آرامی آسمانی داخل خواهیم شد.** اما آن زمان کاملاً طور دیگری بود. آنان به آرامی‌ای که خدا به ایشان وعده داده بود، داخل نشدند. زیرا بارها و بارها دل خود را سخت کردند و به خدا اعتماد نکردند.

خدا از آغاز نشان می‌دهد که آرامی دیگری هنوز هست. با آنکه کارهای آفرینش او در آغاز به کمال رسیده بود. از همین رو باید ایمان می‌آوردند. موسی گفت: «و خدا در روز هفتم از همهٔ کارهای خود آرامی گرفت.» اما اینجا گفته می‌شود: «آنان، نسلی که از مصر بیرون آمد، یقیناً به آرامی من داخل نخواهند شد.» اما به ما وعده داده شده که به آرامی داخل شویم، به شرط آنکه اعتماد کنیم. اما آن شنوندگان خبر خوش در آن زمان، به سبب نافرمانی‌شان به آرامی نرسیدند. اما خدا اکنون دوباره، مدت‌ها پس از خروج از مصر، روز فیض تازه‌ای تعیین کرده است – «امروزی» تازه. او به واسطهٔ داود در مزمور 95، چنان که پیش‌تر نقل شد، وعده می‌دهد: «امروز، اگر صدای او را می‌شنوید، دل‌های خود را سخت نکنید.» زیرا اگر یوشع، جانشین موسی و رهبر اسرائیل، آن نسل را به آرامی نهایی رسانده بود، اکنون دیگر از آرامی دیگری سخن نمی‌گفت. پس اکنون هنوز آرامی سبب آینده‌ای برای قوم خدا باقی است. نه روز هفتم آفرینش، یعنی روز سبت، و نه سرزمین کنعان، آرامی نهایی خدا را نیاوردند. تنها به واسطهٔ عیسی، مسیح موعود که بازمی‌گردد، به واسطهٔ قربانی او و فرمانروایی او، آرامی سبت نهایی و جاودان

خدا به واقعیت خواهد پیوست. زیرا هر که روزی به این آرامی سبت، به این صلح خدا، داخل شده باشد - همچون خود خدا - از کارهای خود آرامی یافته است. همان گونه که در آغاز دیده می شد.

پس بیایید با اطمینان تمام تلاش خود را بکنیم تا به آرامی او داخل شویم. هیچ یک از ما نباید، مانند آنان در آن زمان، در راه رسیدن به آنجا بیفتد. سخن از گناهی نیست که افسوس هر روز مرتکب می شویم. سخن این است که به مسیح، مسیح موعود، ایمان داشته باشید و به او بچسبید. او را رها نکنید. او شما را محکم نگاه می دارد! بگذارید شما را محکم نگاه دارد.

کلام زنده و یاری بخش خدا

خدا ما را، هر یک را، می آزماید که آیا ایمان راستین داریم. او ما را با کلام نوشته شده اش می آزماید. این کلام زنده است و از همین رو مؤثر. با ما سخن می گوید، گویی خدا مستقیم و شخصاً با ما حرف می زند. در این میان کلام او تیز است، آری تیزتر از تیغه شمشیری دودم. زیرا تا درونی ترین زندگی جان ما رخنه می کند. ژرف ترین اندیشه ها و نگرش های ما را می سنجد و آشکار می کند. این شمشیر، به زبان تصویر، می تواند جان و روح را از هم جدا کند، درست همان گونه که مفاصل و مغز استخوان را. **بدین سان می توانیم خود را بسیار بهتر بفهمیم و ارزیابی کنیم. و نیز خطرها را بشناسیم و آنها را در نیروی این کلام نابود کنیم - یا به سادگی از سر راهشان کنار برویم.**

در آفرینش بزرگ هیچ چیز نیست که آفریننده آن را نبیند. هیچ آفریده ای، حتی یک انسان، نمی تواند از خدا پنهان شود یا بگریزد. همه در برابر او گویی برهنه اند. نمی توانیم او را فریب دهیم. او همه چیز را می بیند. هر اندیشه و هر انگیزه ای را می شناسد. ما به عنوان آفریدگان در برابر او مسئولیم و روزی باید حساب پس بدهیم.

کاهن اعظم ما را به تخت فیض می‌برد

ذات و واقعیت خدا چنین است. و با آنکه از همین رو اکنون می‌توانستیم سخت بترسیم، اجازه داریم با دلگرمی و دلیری پیش برویم. زیرا ما - مانند اسرائیل - کاهن اعظمی داریم. اما نه به شیوه قدیم. کاهن اعظم ما از آسمان‌ها گذشته و بالا رفته است. آری، تا تخت آسمانی خدا! به قدس آسمانی و جاودان. او کفاره همه گناهان ما را داده است. درست از همین رو اعتراف خود به عیسی را محکم نگاه می‌داریم! کاهن اعظم ما می‌تواند ضعف‌های ما، ترس‌ها و نگرانی‌های ما، خستگی و بی‌رمقی ما، و نیز شک و دلسردی ما را درک کند. او با ما رنج می‌برد و همدردی می‌کند. او این کار را مانند هیچ کس دیگر می‌تواند. زیرا او در تمام زندگی‌اش به‌عنوان انسان در همه چیز آزموده شده است. تا مرگ بر صلیب. او در آزمون و تنگنا قرار گرفت و سنجیده شد. وسوسه شد که صلیب و دردهای هولناک را رد کند و راه آسان بی‌صلیب را در پیش گیرد. اما او استوار ماند. زیرا هرگز تسلیم گناه و بی‌ایمانی نشد. بی‌گناه ماند و گناه نکرد! این الگوی ماست!

پس بیایید با دلیری و اطمینان به حضور خدا برویم. فرقی نمی‌کند کجا باشیم. آن تخت در واقعیت روحانی یک قدم هم از ما دور نیست. پسر خدا، که ما را خواهران و برادران خود می‌خواند، همیشه **برای ما** کنار تخت خداست. او ما را دعوت می‌کند که بی‌پروا به **تخت فیض** بیاییم. بیایید کنار این تخت آسمانی همه نگرانی‌ها، ترس‌ها، دلهره‌ها و شک‌ها را بگسترانیم. شکر کنیم. پرستش کنیم. بیایید آنجا کنار تخت فیض - با ایمان و در روح القدس - وقت بگذرانیم. آرام بگیریم - و صلح او را بیابیم. به او گوش دهیم.

تخت او **نه** جای داوری و اتهام است. بلکه جای فیض. آنجا به ما خوشامد می‌گویند. چشم به راه ما هستند. از آنجا رحمت و فیض دریافت می‌کنیم. آن هم درست هنگامی که به آن نیاز داریم. خدا همیشه به درخواست و التماس ما پاسخ خواهد داد. آن‌گونه که برای ما نیکوست. اما در زمان خودش. در زمان درست! هرگز دیر نه! یاری ما از سوی خداست که آسمان و زمین را ساخت.

باب 5

هارون، مسیح و ملک‌یصداق

کاهن اعظم از میان انسان‌ها برگزیده می‌شود تا در حضور خدا برای انسان‌ها پا پیش بگذارد. او برای آنان هدیه‌ها و قربانی‌های ذبحی به مذبح می‌آورد. برای گناهان قوم اسرائیل. او خود با نادانان و گمراهان، یعنی کسانی که گناه کرده‌اند، مدارا می‌کند و آنان را درک می‌کند. زیرا خود او هم انسانی است که می‌تواند خطا کند. کسی که مانند همهٔ دیگران گناه می‌کند. این یعنی: باید برای خودش هم قربانی تقدیم کند.

دربارهٔ عیسی کاملاً طور دیگری است: او را انسان‌ها به کاهن اعظمی تعیین نکردند. خدا او را به این کار فراخوانده است. همچون هارون در آغاز. دربارهٔ مسیح در مزمور 2 آمده است: «تو پسر من هستی، من امروز تو را زاییده‌ام.» در مزمور 110 دربارهٔ او می‌گوید: «تو تا ابد کاهن هستی. نه مانند هارون، بلکه مانند ملک‌یصداق.»

زندگی زمینی او چگونه بود؟ چه چیز او را برای کاهن اعظمی شایسته ساخت؟ چه داشت که هارون نداشت؟ زندگی‌اش سرشار از دعا بود. با درخواست و التماس نزد یگانه کسی که می‌توانست او را از مرگ برهاند. عیسی حتی با فریاد و اشک نزد خدای خود التماس کرد. رنج چنین عمیق و سنگین بر او فرود آمد. دعای او شنیده شد. زیرا تنها به خدا اعتماد کرد و تنها از او اطاعت کرد. و بیش از هر چیز از او ترسید و او را حرمت نهاد. آن هم با آنکه پسر جاودان بود، آری خدا – برابر با پدر. پیش از آنکه انسان شود، این اطاعت را نمی‌شناخت. این برایش تازه بود. به‌عنوان انسان اطاعت را آموخت. او با وجود همهٔ رنج‌ها، مخالفت‌ها و تناقض‌ها مطیع بود. این چالش‌ها بیهوده نبودند. زیرا اکنون او به مقصد رسیده است. به کمال رسیده بر تخت خدا. از این زندگی و مرگ مقدس چیزی یگانه پدید آمده است. مأموریت او به انجام رسیده است. برای مخالفانش او بهانهٔ مصلوب کردن بود. برای ما او سبب

و بنیاد نجات جاودان است. او بدین‌سان رهایی‌ای نهایی، جاودان و فراگیر پدید آورده است. برای همه کسانی که از او پیروی و اطاعت می‌کنند.

خدا درست چنین کاهنی را می‌جست! عیسی اکنون کاهنی به شیوهٔ ملک‌یصداق است. اینکه این چه معنایی دارد، بعداً به آن خواهیم پرداخت. وقتی او به آسمان بالا رفت، به قدس آسمانی، خدا او را با شکوه پذیرفت و حرمت نهاد. خدا با این سخنان به او خوشامد گفت: «**تو کاهن اعظمی هستی مانند ملک‌یصداق**». خدا بدین‌سان به همه فهماند که اکنون سرانجام این کاهن را دارد، کاهنی که همیشه می‌خواست داشته باشد. **و با این کاهن، سرانجام نجاتی جاودان نیز، که این کاهن با خون خود پدید آورده است!**

بلوغ و نابالغی

در این باره سخن بسیار بیشتری هست. اما توضیح دادنش چندان هم آسان نیست. زیرا شما افسوس کاهل و کندگوش شده‌اید. آن هم با آنکه مدت‌هاست مسیح موعود را می‌شناسید. **می‌توانستید و باید مدت‌ها پیش معلم می‌بودید. اما نیاز دارید که دوباره الفبای سخنان خدا را بیاموزید.** آن هم از پایه، گویی نخستین بار است که آن را می‌شنوید. باید به شما شیر داد، مانند نوزادان کوچک، به جای خوراک درست و حسابی. هر که - به زبان تصویر - هنوز شیر می‌گیرد، بی‌تجربه است. او کلام عدالت خدا را واقعاً نمی‌شناسد. نمی‌تواند آن را به‌روشنی به دیگران هم برساند. او مانند کودکی کوچک و نابالغ است.

خوراک‌های درست برای **بالغان در ایمان، برای کسانی است که از نظر روحانی پخته شده‌اند.** آنان به آن عادت دارند و از همین رو ورزیده‌اند که میان نیک و بد، نادرست و درست، تمیز دهند. آنان می‌دانند چگونه و چرا حتی در آزار و طرد شدن به عیسی مسیح و انجیلش وفادار بمانند.

باب 6

با این حال اکنون دوباره از اول شروع نمی‌کنم - مانند جدول ضرب برای نوآموزان. این را حالا انتظار داشتید. نه. ما باید پیش برویم و بالغ شویم. فقط به چند چیز اشاره می‌کنم که درست و مهم‌اند. پیش از آنکه مسیح موعود را بشناسید، با آن‌ها آشنا بودید. اما به واسطهٔ مسیح موعود بسیار بیشتر دریافت کرده‌اید. تمام ثروتِ آن کس را که به آسمان بالا رفته و بر تخت خدا نشسته است، به دست آورید. او همه چیز را به انجام رسانده و در همان حال ما را بی‌اندازه پربرکت ساخته است. پس خود را از هم‌قومان یهودی‌تان پشت این چیزهای کهنه و آشنا، که آنان هم به آن‌ها ایمان دارند، پنهان نکنید. شما با این کار فقط می‌خواهید از مخالفت آنان پرهیز کنید و از سر راهش کنار بروید، تا شما را به‌عنوان پیروان عیسی، مسیح موعود، نشناسند.

اکنون باید برخی تعلیم‌آغازین را هم پشت سر بگذاریم و دوباره از اول شروع نکنیم؛ توبه از کارها و آیین‌های مرده و بی‌فایده که نمی‌توانند نجات دهند؛ ایمان به خدا؛ تعلیم دربارهٔ شست‌وشوها یا نهادن دست‌ها؛ یا تعلیم دربارهٔ رستخیز مردگان و داوری جاودان. اگر خدا زمان و فرصت بدهد، دربارهٔ این‌ها هم باز سخن خواهیم گفت. اما اکنون موضوع این است که بزرگی کاهن اعظم آسمانی‌مان را، و آنچه به انجام رسانده و برای ما می‌کند، بشناسیم و محکم نگاه داریم.

برگشتن از مسیح موعود و پیامدهایش

افسوس کسانی هستند که از ایمان به مسیح موعود دوباره برمی‌گردند و به دین یهود بازمی‌گردند. آن هم با آنکه روزی منور شده بودند، مسیح موعود را شناختند، عطای آسمانی روح‌القدس را به‌طور ملموس تجربه کردند، آری چشیدند. با آنکه کلام خدا را شنیدند و آن را فهمیدند. حتی توانستند کارهای شگفت جهان تازهٔ آیندهٔ خدا را ببینند و در آن سهم باشند. با این همه از مسیح برگشتند. این چنان است که گویی - مانند آن زمان در اورشلیم - مسیح موعود را بار دیگر برای خود

مصلوب کرده‌اند. و این را به روشنی به هم‌قومان یهودی‌شان که عیسی را رد می‌کنند، نشان داده‌اند. آنان عیسی و ایمانشان را به رسوایی سپرده‌اند. برای چنین کسانی که ایمان را این‌گونه رها می‌کنند و به زندگی زیر شریعت و به کارهای مرده بازمی‌گردند، باز یافتن آزادی و فیض مسیح تقریباً ناممکن است.

سبزی، خار و خس

تصویری که زندگی ایمان، و نیز برگشتن از مسیح، را به خوبی نشان می‌دهد، این است: زمین کشتزار بارها باران و برکت خدا را می‌گیرد و به سبب آفتاب و باران، سبزی مفید و خوردنی می‌رویاند. اما همان زمین کشتزار با وجود باران ممکن است فقط خار و خس برویاند. هیچ کس به چنین چیزی نیاز ندارد. حتی ممکن است زخمی کنند. پس خار و خس نشانه خوبی نیستند. بیشتر نوعی لعنت‌اند. در پایان همه چیز سوزانده می‌شود. کسی که از مسیح برمی‌گردد، به اصطلاح مانند این زمین است. با وجود برکتی که تجربه کرده، با وجود میوه نیکویی که شاید روزی آورده است، اکنون فقط علف هرز می‌رویاند.

اطمینان دربارهٔ عبرانیان

ای خواهران و برادران ایمانی که محبوب خدایید: من اکنون آگاهانه چنین بی‌پرده و تند سخن می‌گویم. اما در شما میوه‌های نیکو را می‌بینیم. نجات خداوند از آن شماست. چگونه ممکن است خدا بی‌انصاف باشد و آنچه را برای او و برای مقدسان کرده‌اید، فراموش کند؟ نام او را، یعنی مسیح موعود را، دوست دارید. این را می‌توان در کارهایتان، در خدمتتان برای او و برای مقدسان دید. آرزو دارم که هر یک از شما چنین کوششی به کار برد. از همین می‌توان یقین ایمان و چسبیدن به امید را تا پایان شناخت. بدین‌سان کاهل نمی‌شوید. پس از کسانی سرمشق بگیرید که با ایمان و پایداری، وعده خدا را به میراث می‌برند.

سوگند و وعده

در مورد ابراهیم هم چنین بود. خدا وعدهٔ فرزندان بسیار را به او بخشید و به ذات خود سوگند خورد: «به‌راستی تو را به فراوانی برکت خواهم داد و تو را بسیار

افزون خواهم کرد.» و چون ابراهیم پایداری کرد، وعده را دریافت کرد - با آنکه همه چیز خلاف آن را نشان می‌داد و تحقق آن مدتی چنین طولانی به درازا کشید. انسان‌ها به کسی بزرگ‌تر سوگند می‌خورند، خدا به ذات خود. سوگند یا قسم پایان هر مخالفتی است.

بدین‌سان خدا به وارثان وعده - که شما هستید - با سوگند به ذات خود، تغییرناپذیری اراده خود را ثابت و تضمین کرده است. بدین‌سان ما با دو چیز تزلزل‌ناپذیر - یعنی سوگند او و وعده - تسلائی نیرومندی داریم که به مقصد خواهیم رسید. خدا نمی‌تواند دروغ بگوید. ما به او پناه برده‌ایم، به مسیح موعودمان. او امیدی تازه به ما بخشیده است. این امید ایمان ما را به سوی آنچه پیش روی ماست جهت می‌دهد، چیزی که یقیناً تحقق خواهد یافت. این امید رؤیای آرزومندانه نیست، توهم نیست. برای ما مانند لنگری مطمئن و محکم است. درونی‌ترین بخش وجود ما با آسمان پیوند دارد. لنگر امید نه در ما، بلکه در درونی‌ترین قدس آسمانی لنگر انداخته است. کنار تخت خدا. زیرا عیسی برای ما به آنجا داخل شده است. به‌عنوان پیشرو ما. روزی ما به دنبال او به آنجا خواهیم رفت. این وعده ماست. این امید ماست. او چنین سوگند خورده است. آری، او کاهن اعظم ما شده است، به شیوه ملک‌یصدق.

باب 7

ابراهیم و ملک‌یصدق

حال این **ملک‌یصدق** کیست؟ او پادشاه سالیم بود، که بعدها اورشلیم شد. در زمان ابراهیم. او همچنین کاهن خدای تعالی بود. پس او کاهن پادشاه بود. او به استقبال ابراهیم رفت و او را برکت داد، هنگامی که ابراهیم از پیروزی بر پادشاهانی که برادرزاده اش لوط را ربوده بودند، بازمی‌گشت. این در پیدایش 14 شرح داده شده است.

ابراهیم یک دهم غنیمت جنگی را به او داد. ملک‌یصدق در ترجمه یعنی «پادشاه عدالت». شهر سالیم نیز به معنای صلح است. پس او پادشاه عدالت و صلح است. از او نه پدری می‌شناسیم و نه مادری. و نه نسب‌نامه‌ای که او را برای کهانت محق سازد. او را با **پسر خدا مقایسه می‌کنیم**. او **الگویی پیشین و باشکوه برای مسیح موعود است**. از **ملک‌یصدق نه آغاز زندگی اش را می‌شناسیم و نه پایش را**. درباره **پسر خدا، مسیح موعود، نیز چنین است**. او مانند **ملک‌یصدق کاهنی است برای همیشه**.

این پادشاه چه بزرگ بوده است که ابراهیم، نیای ما، حتی 10 درصد غنیمت جنگی را به او بخشید. پسران لاوی، یعنی کاهنان، نیز طبق شریعت حق و وظیفه دارند که 10 درصد را برای معاش خود از برادرانشان، از هم‌قومانشان، بگیرند. آن هم با آنکه هر دو، یعنی لاوی و قوم، از نسل ابراهیم‌اند و از همین رو همه در یک پایه قرار دارند. ملک‌یصدق حتی خویشاوند ابراهیم نیست و 10 درصد را از او گرفته است. سپس ابراهیم را برکت داد، کسی را که – چنان که پیش‌تر گفتیم – وعده را دریافت کرده است. آنچه باید در این میان به آن توجه کنیم: همیشه کوچک‌تر از بزرگ‌تر برکت می‌گیرد! پس ابراهیم ملک‌یصدق را حرمت نهاد، کسی را که بالاتر از او بود!

لاویان، یعنی انسان‌هایی که فانی‌اند، 10 درصد را دریافت می‌کنند. از این نظر حتی لاوی – که خود گیرنده ده‌یک است – آن را به ملک‌یصدق داده است. زیرا لاوی

این کار را به طور غیرمستقیم به واسطه نیای خود ابراهیم انجام داد، هنگامی که ابراهیم با ملک‌یصدق روبه‌رو شد، با آنکه لاوی هنوز به دنیا نیامده بود.

حال چرا و برای چه کاهن دیگری، مانند ملک‌یصدق، ضروری است؟ اگر قرار است آمرزش گناهان، کمال و راه آزاد به قدس برای همه به واسطه کهانت لاویان تضمین شود! بر پایه شریعت موسی. اگر خدا کهانت را تغییر می‌دهد، آیا نباید این شریعت هم تغییر کند؟

دقیقاً همین را درباره عیسی می‌گوییم، که از قبیله لاوی نیست. او از قبیله یهوداست. موسی درباره این قبیله چیزی نگفته است که به نحوی با خدمت کهانت ربط داشته باشد. همه چیز باز هم روشن‌تر می‌شود، اگر اکنون به راستی کاهنی مانند ملک‌یصدق برگماشته شود. کاهن لاوی بر پایه قانون مقررات نسب انسانی فراخوانده می‌شود. اما عیسی به قوت حیاتی زوال‌ناپذیر چنین می‌شود! برای مسیح، پسر، خدا به طور یگانه شهادت می‌دهد: تو - و نه هیچ کس دیگر - کاهنی به رتبه ملک‌یصدق هستی.

بدین‌سان حکم موسوی مربوط به کهانت به سبب ضعف و بی‌فایده‌اش باطل اعلام می‌شود. این شریعت به کمال نرساند. در مقابل اکنون - به واسطه این کاهن تازه - امیدی بهتر آورده می‌شود. به واسطه این امید اکنون همه ما به خدا نزدیک می‌شویم.

برگماشته شدن او به کهانت با سوگند خدا انجام شد. در مورد آنان که از قبیله لاوی بودند، نه. در مورد عیسی می‌شنویم که خدا می‌گوید: «خداوند سوگند خورده است و هرگز پشیمان نخواهد شد. تو برای همه زمان‌ها کاهن هستی، به شیوه ملک‌یصدق.» در این جایگاه و نقش، عیسی ضامن، آری تضمین و پشتوانه عهدی بهتر نیز شده است. به‌زودی به تفصیل به آن خواهیم پرداخت.

در کهانت لاوی، کاهنی پس از کاهنی دیگر می‌آمد، زیرا همه روزی می‌مردند. اما او تا ابد می‌ماند. کهانت او تغییر نمی‌کند. دیگر به هیچ کس دیگری هم منتقل‌شدنی نیست. چون خدمت کهانت او هرگز قطع نمی‌شود یا پایان نمی‌یابد، می‌تواند همه را به تمامی نجات دهد و به مقصد برساند. همه کسانی را که به واسطه او در دعا

و پرستش به خدا نزدیک می‌شوند. او همیشه زنده است تا کنار تخت خدا از آنان پشتیبانی کند و برایشان دعا کند.

ما درست به چنین کاهن اعظمی نیاز داشتیم. کسی که بتواند ما را به شایستگی نمایندگی کند. کسی که چنان مقدس، چنان بی‌تقصیر و چنان بی‌آلایش باشد که او هست. کسی که از گناهکاران جدا شده و اکنون از آسمان‌ها بالاتر گشته است. و بر تخت خدا نشسته است. کسی که نیاز ندارد، مانند همهٔ پیشینیان، نخست برای گناهان خود قربانی تقدیم کند و سپس برای گناهان قوم. نه، او برای خودش قربانی تقدیم نکرده است. برای قوم یک بار برای همیشه خود را بر صلیب قربانی کرده است.

شریعت موسی انسان‌هایی را به کاهن اعظمی می‌گمارد که ضعف دارند. کسانی که گناه می‌کنند. و می‌میرند! کلام سوگند خدا، که تازه پس از دادن شریعت آمد، **پسر** را می‌گمارد. او برای این خدمت کامل ساخته شد. با زندگی‌اش، مرگش و تاج‌گذاری‌اش در جلال. برای تمام ابدیت.

باب 8

نکته اصلی در آنچه می‌گوییم این است: **ما کاهن اعظمی داریم که در تالار تخت آسمانی، در قدس آسمانی، نشسته است.** به دست راست کبریایی خدا. او خادم قدس حقیقی است. نه قدسی که روزگاری انسان‌ها برپا کردند، بلکه قدسی که خود خداوند آفریده است.

هر کاهن اعظمی برای آن گماشته شده که هدیه‌ها و قربانی‌های ذبحی تقدیم کند. این‌ها را برای انجام خدمتش لازم دارد. اگر مسیح بر زمین بود، اصلاً نمی‌توانست کاهن باشد، زیرا کاهنان لاوی خود طبق شریعت هدیه تقدیم می‌کنند. این خدمت لاوی و خیمه مقدسشان واقعیت‌هایی آسمانی را باز می‌نمایانند. **تمام آیین زمینی و قدس، سایه‌ای از چیزهای آسمانی است.** وقتی موسی این خیمه را برپا کرد، دستور خدا به او این بود: «آگاه باش که همه چیز را همان‌گونه بسازی که بر کوه به تو نشان دادم».

عهد تازه

خدمت کاهن اعظم ما به‌راستی چه برتر است! افزون بر این، او میانجی عهدی تازه نیز شده است. این عهد بر پایه وعده‌هایی بسیار بهتر برای ما برقرار شد. اگر عهد نخست شریعت بی‌عیب بود، هرگز عهد دومی جست‌وجو نمی‌شد. زیرا آن زمان، در ارمیا 31، خداوند در حالی که قوم خود را ملامت می‌کرد، گفت: «اینک روزهایی می‌آید که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا **عهدی تازه** برقرار می‌کنم. این عهد متفاوت خواهد بود با عهدی که با پدران‌تان بستم، در روزی که دست شما را گرفتم و از مصر بیرون آوردم. شما در عهد من زندگی نکردید. آنگاه من دیگر به شما اعتنا نکردم.»

اما این است عهد تازه‌ای که پس از این روزهای تاریک عهدشکنی، از نو برای خاندان اسرائیل برقرار خواهیم کرد: **شریعت کامل خود را در اندیشه آنان استوار خواهیم کرد. آری، آن را در دلشان خواهیم نوشت.** دوباره خدای آنان خواهیم بود،

خدایی که او را می‌شناسند. آنان قوم من خواهند بود. آنگاه دیگر لازم نخواهد بود که هر کس همسایه خود را تعلیم دهد: خداوند، خدای ما را بشناس! زیرا آنگاه همه آنان، از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین، به‌راستی مرا خواهند شناخت. با وجود خطاهایشان بر آنان فیض خواهم کرد. دیگر هرگز گناهانشان را به یاد نخواهم آورد.

چون او از عهدی تازه سخن می‌گوید، عهد نخست را کهنه ساخته است. آنچه کهنه می‌شود، فرسوده می‌گردد. به‌زودی برای همیشه ناپدید می‌شود. وقتی آن جاودان چیزی تازه پدید می‌آورد و می‌بخشد، این کار هم ضروری است و هم شگفت‌انگیز.

باب 9

جزئیات عبادت در عهد نخست و کهن

عهد نخست برای عبادت در قدس زمینی مقررات دقیقی داشت. این خیمه مقدس، و بعدها معبد نیز، چنین بود: در بخش نخست خیمه، چراغدان هفت شاخه و میز نان تقدّمه قرار داشت. این قدس بود. خیمه جلویی یا نخستین. خیمه دوم، یا بخش دوم پشت پرده دوم، قدس الاقداس نامیده می‌شود: مقدس مقدس‌ها. درست پیش روی آن مذبح زرین بخور قرار داشت. و در قدس الاقداس تابوت عهد بود. صندوقی از چوب که سراسر با طلا پوشانده شده بود. در آن ظرفی زرین با مَن بود، نان آسمانی سفر بیابان. و عصای هارون که جوانه زده بود. سرانجام لوح‌های شریعت عهد نخست. بر صندوق، در دو سر آن، کروبیان جلال قرار داشتند، دو فرشته زرین که به سرپوش صندوق می‌نگریستند. این سرپوش، سرپوش کفّاره (کرسی رحمت) هم نامیده می‌شود. همه این جزئیات را می‌شناسید. از همین رو لازم نیست بیشتر وصفشان کنم.



چون خیمه مقدس چنین سامان یافته و بخش‌بندی شده است، کاهنی هر روز به بخش نخست وارد می‌شود تا خدمت خود را انجام دهد. به بخش دوم تنها کاهن اعظم وارد می‌شود. تنها یک بار در سال. او با خون قربانی وارد می‌شود. این را برای خودش و برای گناهان قوم تقدیم می‌کند. روح القدس با این کار روشن می‌سازد که راه به قدس الاقداس باز نیست و حتی شناخته شده هم نیست، تا زمانی که بخش نخست دسترسی مستقیم را ممکن نمی‌سازد. پس دورانی که تمام

این خدمت در آن انجام می‌شود، از نظر نجات جاودان و آمرزش بی‌فایده است. زیرا همه هدیه‌ها و قربانی‌ها نمی‌توانند بار وجدان را سبک کنند، چه رسد به اینکه تقدیم‌کنندگان را کامل سازند. زیرا خوراک‌ها، نوشیدنی‌ها و شست‌وشوها اموری ظاهری‌اند که نمی‌توانند دل را کامل، پاک یا دگرگون کنند. اما اکنون زمانی رسیده است که می‌توان وجدانی کامل، پاک‌شده، آری آزادشده داشت.

کاهنی تازه، رهایی جاودان در قدسی آسمانی

زیرا مسیح موعود آمده است. کاهن اعظم چیزهای کامل. کسی که خدمتش کمال پدید می‌آورد. همان‌گونه که پیشگویی و اعلام شده بود. او برای قدسی بزرگ‌تر، آری کامل، آمده است. نه قدسی زمینی و ساخته دست. اصلاً از این جهان نیست. با خون بزها و گوساله‌ها هم دیگر کاری ندارد. زیرا اینجا خون مسیح کار می‌کند. پس از آنکه خون خودش، جان خودش، رهایی جاودان پدید آورد، به قدس آسمانی وارد شد. او در قوت و ارزش جاودان خون ریخته‌شده خودش وارد شد. خون و جان او از هر جهت بر خون و جان حیوانات برتری دارد. بی‌نهایت بیشتر می‌ارزد، اصلاً قابل مقایسه نیست.

و او مانند کاهن اعظم در قدس زمینی دوباره از قدس بیرون نمی‌آید. لازم هم نیست دوباره بیرون بیاید. زیرا او رهایی جاودان و کامل برای ما فراهم آورده است. چیزی برای تکرار نمانده است.

اگر خون بزها و گاوهای نر و خاکستر گوساله‌ای ماده، که با آب بر کسانی پاشیده می‌شد که به مرده‌ای دست زده بودند، به‌طور ظاهری مقدس می‌سازد - خون مسیح چقدر بیشتر تقدیس و سپردگی حقیقی پدید خواهد آورد. زیرا او به قوت و هدایت روح جاودان، داوطلبانه خود را به خدا سپرد. بر صلیب قربانی شد. آن هم بی هیچ عیب یا چیزی سزاوار ملامت. خون او مانند خون قربانی‌های حیوانی به‌طور ظاهری پاک و مقدس نمی‌کند. نه. وجدان شما را پاک می‌کند! آن هم از کارهای مرده و بی‌فایده شریعت، که می‌دانید شما را کامل نمی‌سازند. با وجدانی آزاد و پاک‌شده سرانجام می‌توانید خدای زنده را خدمت کنید. با دل‌هایی آزادشده و پاک‌شده.

وصیت، میراث و پاک‌سازی با خون

او واسطهٔ عهدی تازه، عهد دوم، با خدا شده است. زیرا مرد و خود را برای رهایی ما از تجاوزهایی که زیر عهد نخست بود، قربانی کرد. به واسطهٔ او، واسطهٔ ما، همهٔ کسانی که فراخوان انجیل را پذیرفتند، می‌توانند میراث وعده‌داده‌شده و جاودان را دریافت کنند.

بستن یک عهد تنها هنگامی اعتبار می‌یابد که مرگ یک قربانی روی داده باشد. بدون مرگ و خون یک قربانی بی‌اثر است. از همین رو عهد نخست، عهد کهن، نیز با خون افتتاح شد. وقتی موسی همهٔ فرمان‌های عهد را برای قوم خواند، خون قربانی‌ها را با آب و پشم قرمز بر کتاب عهد و بر تمام قوم پاشید. او گفت، چنان که خروج 24 گزارش می‌دهد: «این است خون عهدی که اکنون به آن متعهد هستید.» اما نه فقط کتاب شریعت و قوم پاشیده شدند. خیمهٔ مقدس و ظرف‌های آیینی، آری تقریباً همه چیز، با خون پاک می‌شود. این را خود شریعت مقرر می‌کند. بنابراین زیر شریعت، در عهد کهن، هیچ آمرزش یا پاک‌سازی از گناهان نیست – بی‌آنکه خونی ریخته شود.

یک بار قربانی شد – یک بار وارد شد: تمام شده بود

لازم بود که خیمه، که بازتابی از قدس آسمانی است، با خون پاک شود. اما برای قدس آسمانی قربانی‌ای بسیار بهتر لازم بود. زیرا چنان که می‌دانیم، مسیح به قدس زمینی و ساختهٔ انسان وارد نشده است، بلکه مستقیم به آسمان، نزد تخت خدا، آنجا به عنوان کاهن اعظم برای ما می‌ایستد. در حضور خدا.

او به آنجا وارد نشده است تا بارها و بارها خود را قربانی کند. چنین بود دربارهٔ کاهن اعظم زیر عهد کهن، که بارها و بارها وارد می‌شود، نه با خون خودش، بلکه با خون قربانی‌ای حیوانی. بر پایهٔ این نظام کهنات و قربانی، مسیح باید بارها رنج می‌کشید.

نه، مسیح موعود در زمانی که خدا تعیین کرد، یک بار بر زمین ظاهر شد. در کمال دوران‌ها، وقتی کهنه به پایان خود رسید. او آمد تا با سپردن داوطلبانهٔ خویشتن

بر صلیب، به عنوان قربانی کامل، مسئله گناه را یکباره و برای همیشه حل کند. تا با قربانی خود، گناه را - آنچه ما را از خدا جدا می کند و آفرینش را آلوده می سازد - بی بازگشت از میان بردارد. آن هم چنان یکباره و برگشت ناپذیر که برای انسان مقرر است یک بار بمیرد و سپس در پیشگاه داوری خدا حاضر شود.

هیچ انسانی دو بار نمی میرد، مسیح هم نه! درست به همان اندازه یکباره، مسیح موعود یک بار برای همیشه به عنوان قربانی مرد، تا گناهان انسان های بسیار را بر خود بگیرد. آن ها را در خود فرو گیرد و به مرگ ببرد، تا آن ها را محو کند، گویی هرگز وجود نداشته اند. باطل شدن گناه چنین روی داد که او گناه را بر خود گرفت و آن را بر صلیب بالا برد، به درون مرگ، همان گونه که بز با گناهان قوم به بیابان، به سرزمین مرگ، فرستاده می شد. او گناه را دور برده، زدوده و باطل کرده است.

در روز بزرگ کفّاره، قوم در انتظار بازگشت کاهن اعظم از خیمه بود، زیرا آنگاه کفّاره و آمرزش از سوی خدا پذیرفته و به انجام رسیده بود. مسیح نیز به همین سان قدس آسمانی را یک بار دیگر، تنها یک بار، ترک خواهد کرد: نه برای آنکه سپس دوباره برای آمرزش گناهان وارد شود. نه، او بیرون خواهد آمد و بر همه کسانی که در انتظار او هستند، ظاهر خواهد شد. باز می گویم: نه برای حل مسئله گناه، بلکه برای آنکه کسانی را که به او اعتماد دارند، به تمامی نجات دهد و به قدس آسمانی، به آرامی جاودان خدا، وارد کند.

باب 10

ضعف قربانی‌های آن زمان و آمادگی مسیح موعود برای قربانی شدن

شریعت با مقررات قربانی‌اش و دستور ساخت خیمه مقدس، مانند سایه‌ای از چیزی بزرگ‌ترند. یعنی سایه چیزهای کاملی که اکنون در مسیح آشکار شده و آمده‌اند. از همین رو قربانی‌های ذبحی، که بارها و بارها، هر سال در روز بزرگ کفّاره، تقدیم می‌شوند، هرگز نمی‌توانند کامل سازند. تمام قوم در این روز به امید آمرزش به خیمه مقدس می‌آید. اگر آنجا آمرزش و کمال وجود داشت، آنگاه تمام خدمت قربانی می‌توانست پایان یابد. آنگاه قوم و کاهنان دیگر لازم نبود به خاطر گناهان آمرزیده‌نشده عذاب وجدان داشته باشند. در روز بزرگ کفّاره – و نیز در هر قربانی دیگر – ممکن نیست خون بزها و گاوهای نر گناهان را از میان بردارد. هرچند روز کفّاره سالانه با آیین‌های قربانی‌اش بارها و بارها گناهان را به یاد می‌آورد! اما نمی‌توانست یقینی پایدار به آمرزش و پاک‌سازی پدید آورد. شاید آرامش وجدان برای یک سال.

وقتی پسر خدا به جهان آمد، به سخنان مزمور 40 اشاره کرد و نشان داد که این سخنان به واسطه خود او تحقق می‌یابد: «ای خدا، تو قربانی حیوانی و هدیه آردی را در اصل هرگز نخواستی. اما برای من بدنی آماده کردی. قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های گناه به‌راستی تو را خشنود نکردند. آنگاه گفتم: به من بنگر. می‌آیم تا اراده نجات‌بخش تو را به جا آورم. این در طومار عهد عتیق درباره من از پیش نوشته شده است.» این سخنان خدا بسیار دیرتر از شریعت موسی با مقررات قربانی‌اش آمده‌اند و از چیزی تازه و بسیار بهتر خبر می‌دهند.

وقتی گفت: «از هیچ یک از قربانی‌ها خشنود نبودی، آری اصلاً آن‌ها را نمی‌خواستی» (با آنکه طبق شریعت خدا تقدیم می‌شوند)، آنگاه پسر، که دل و اراده خدا را می‌فهمید، گفت: «اینک می‌آیم تا اراده نجات‌بخش تو را به جا آورم».

بدین‌سان او عهد نخست و خدمت قربانی‌اش را در انسان بودنِ خود کنار می‌گذارد، تا عهد دوم، تازه و جاودان را برقرار کند. زیرا به واسطهٔ ارادهٔ نجات‌بخش خدا، که مسیح موعود آن را به انجام رساند و تحقق بخشید، ما تقدیس شده‌ایم. از گناهان پاک شده‌ایم. کامل ساخته شده‌ایم تا به خدا نزدیک شویم و او را خدمت کنیم. به واسطهٔ قربانی یک‌بارهٔ بدن عیسی بر صلیب در جُلُجُتا.

جمع‌بندی: نجات فراگیر و جاودان در عهد تازه و جاودان

هر کاهن عهد کهن هر روز می‌ایستد و خدمت خود را انجام می‌دهد. او بارها و بارها همان قربانی‌ها را تقدیم می‌کند، که اما هرگز نمی‌تواند گناهان را از میان بردارد. مگر می‌شود؟ حیوانات قربانی‌شده که از گناه چیزی نمی‌دانند. اما مسیح، کاهن کامل، یک قربانی ذبحی برای گناهان تقدیم کرده است: خودش را. آن قدوس و بی‌گناه. قربانی او همه چیز را جبران کرده است. لازم نیست تکرار شود. از همین رو او برای همیشه نشسته است. بر تخت خدا. به دست راست خدا، که قربانی داوطلبانه و یگانهٔ پسرش را جشن می‌گیرد. آنجا کنار تخت منتظر است تا همهٔ دشمنانش به‌تمامی زیر فرمان او درآیند. زیرا دشمنان بسیاری هستند، آنان که او را مصلوب کردند، و آنان که کار نجات‌بخش او را رد می‌کنند.

زیرا با تنها یک قربانی کامل، ما را - که ایمان داریم - برای همیشه مقدس ساخته است. بدین‌سان ما را به مقصد خود رسانده است. قرار بود همان شویم که او می‌خواست. ما را، که خود خدا تقدیسمان می‌کند تا با او باشیم، در قدس او.

درست همین را روح‌القدس در سخنان ارمیای نبی کهن گواهی می‌دهد: «این عهد را با آنان برقرار خواهم کرد، خداوند می‌گوید. شریعت‌های خود را در دل‌هایشان خواهم نهاد و در اندیشه‌هایشان خواهم نوشت.» و: «گناهان و بی‌قانونی‌هایشان را دیگر هرگز به یاد نخواهم آورد. آمرزیده شده‌اند، گویی هرگز روی نداده‌اند. دیگر هرگز آن‌ها را به رخ شما نخواهم کشید یا به حسابتان نخواهم گذاشت.» پس اگر آموزش روی داده است، اگر خدا آن را اعلام و تأیید کرده است، آنگاه دیگر

هرگز قربانی دیگری برای گناه لازم نیست. تمام خدمت قربانی هارونی پایان یافته، بدین‌سان زائد، آری منسوخ شده است.

زندگی در قدس‌الاقداص

اکنون مقصدی بزرگ به دست آمده است. چیزی که همیشه آرزوی دل خدا بود. آسمان، مسکن و تالار تخت خدا، باز است. برای همه. اجازه داریم نزد او بیاییم. اکنون اطمینان کامل داریم و اجازه داریم با دلگرمی، بی‌ترس، به درونی‌ترین قدس آسمانی، به پیشگاه تخت خدا بیاییم. با ایمان. هنوز نه با بدن. به واسطه خون عیسی. در **راهی تازه**، که پیش از این نبود. راهی که زنده است. به مرگ نمی‌برد، بلکه به زندگی. به درون حضور مقدس و پرمهر خدا. در این راه تازه و زنده اجازه داریم پیوسته پیش برویم. خود او، عیسی، این راه را برای ما گشوده و آزاد کرده است. از میان پرده‌ای که در قدس زمینی مانع دسترسی است. از همین رو آن پرده باید دریده می‌شد. عیسای زنده به ما نشان داد که خدا کیست و ما چگونه باید می‌بودیم، اما نبودیم. او در زندگی‌اش مانند پرده‌ای بود که هنوز دریده نشده بود. تنها قربانی او، مرگ او برای ما، راه را باز کرد. بدین‌سان آیین قدیم کھانت و قربانی برای همیشه پایان یافته است.

و او کاهن بزرگ **ما** نیز بر خائنه خداست. او برای ما نزد خداست. دست ما را می‌گیرد و ما را به حضور خدا وارد می‌کند. او ما را در حضور خدا نیز رهبری می‌کند، با وجود همه ضعف‌ها، خطاها و گناهایی که هنوز تجربه می‌کنیم. او هر مسئولیتی را در این باره بر عهده می‌گیرد، تا ما بتوانیم با اطمینان در قدس آسمانی دعا کنیم، پرستش کنیم، بیاساییم و به خدا گوش دهیم.

پس بیایید اکنون به راستی و پیوسته نزد خدا برویم! به سوی تخت او. با دلی صادق. خدا چنین دل‌هایی را می‌جوید. با یقین کامل، که تنها ایمان به ما می‌بخشد. دل‌های ما که با خون او پاک شده است. وجدانی که پیوسته ما را به سبب گناهمان متهم کند، دیگر وجود ندارد. با آب پاک کلام خدا نیز – البته به معنای تصویری – از آلودگی گناه شسته شده‌ایم.

ما که چنین پربرکت شده‌ایم، جز این چه باید بکنیم که امید خود را در برابر هموعانمان اعتراف کنیم؟ آن را زیر دشمنی‌ها رها نکنیم، بلکه استوار نگاهش داریم. **امیدی که خود مسیح موعود است، بر تخت خدا، جایی که کائنات از آنجا اداره می‌شود. امیدی به اینکه روزی آنچه امروز با ایمان از آن ماست، حقیقی و دیدنی شود.** زیرا هیچ کس چنان امین نیست که آن کس که این وعده را به ما بخشید.

آری، بیایید با محبت و دلسوزی مراقب یکدیگر باشیم. نه برای کنترل. بلکه برای برانگیختن یکدیگر: تا از سر محبت و سپاس کار نیک کنیم. برای تشویق هموعانمان. بیایید بارها و بارها گرد هم آییم و رفاقت را پاس بداریم، دعا و پرستش کنیم. هیچ چیز نباید بتواند ما را از این بازدارد که تا جای ممکن به‌طور منظم چنین کنیم. بدین‌سان در ایمان پیش می‌رویم. برخی این را یکسره رها کرده‌اند، خسته شده‌اند و در خطر آن‌اند که ایمان و امید را هم رها کنند. بیایید پیش‌دستانه یکدیگر را به رفاقت و در امید تشویق کنیم. **زیرا روز بزرگ خداوند ما عیسی و روز خدا هر چه نزدیک‌تر می‌شود.** روز به روز.

بازگشت به عهد کهن و نظام قدیم قربانی، و پیامدهایش

کسی که ایمان و امید را رها می‌کند، آگاهانه و عمدتاً، مشکلی جدی دارد. زیرا روزی اجازه یافته است حقیقت را بشناسد، اما سپس دوباره آن را دور می‌اندازد. اگر کسی روزی قربانی عیسی را شناخته و سپس دوباره آن را رد کند – برای او هیچ قربانی دیگری نیست که بتواند به آن تکیه کند. آنگاه کدام قربانی هنوز می‌تواند او را نجات دهد؟ برای او تنها انتظاری هراس‌آلود از داوری الهی باقی می‌ماند. زیرا نظام قدیم قربانی که نمی‌تواند وجدان او را آزاد کند. تنها انتظار آتش بازنایستادنی داوری باقی می‌ماند، که دشمنان مسیح موعود را فرا خواهد گرفت. حتی کسی که شریعت موسی را رد کرده باشد، به گواهی شاهدان بی‌رحمت می‌میرد. به نظر شما مجازات کسی چقدر هولناک خواهد بود که اکنون پسر خدا، عیسی، مسیح موعود، را پامال می‌کند – گویی او کثافت است؟ **و خون عهد تازه و جاودان را، که مقدس و کامل می‌سازد، ناپاک می‌شمارد؟ و روحی را که روزی**

این فیض را برایش آورد و او را در این باره منور ساخت، اکنون اهانت می‌کند، گویی این بدترین چیزی است که بر او گذشته است؟ این را می‌گوییم، زیرا کسی را می‌شناسیم که موسی در تثنیه 32 درباره او گفته است: «انتقام و مکافات از آن من است»، خداوند می‌گوید. و نیز: «خداوند قوم خود را داوری خواهد کرد.» در این باره هیچ تردیدی نمی‌تواند باشد. هولناک است با گناهان خود، با رد کردن مسیح موعود و قربانی‌اش، به دست‌های خدای زنده افتادن، پس از آنکه آدم روزی همه چیز را شناخته و به آن ایمان آورده است. هیچ کس نخواهد توانست از رویارویی با آن جاودان طفره رود. یک چیز کاملاً یقینی است: مرگ. و پس از آن داوری. همه با خدای زنده روبه‌رو خواهند شد.

یادآوری عزم و آمادگی برای رنج در آن زمان

ببینید در راه ایمان‌تان چه چیزهایی را تاکنون برای مسیح تحمل کرده‌اید. در آغاز، روزهای بسیار پیش، وقتی به واسطه روح فیض منور شدید، جنگ و رنجی غیرعادی را بر خود گرفتید. در ایمان استوار ماندید. با سخنان زشت به شما اهانت کردند و با شما مانند پست‌ترین کثافت رفتار کردند و آزارتان دادند. بدین‌سان پیش چشم همه به تماشاگاه بدل شدید. و اگر هم مستقیم بر سر شما نیامد، با وفاداری در کنار کسانی ایستادید که چنین بر سرشان آمد. از زندانیانی که به خاطر ایمان در بند بودند، چنان پشتیبانی کردید که گویی خودتان در زندان بودید. حتی با شادی تحمل کردید که دارایی‌تان را تاراج کنند. **می‌دانستید که همه شما دارایی‌ای دارید که بسیار بهتر است و مهم‌تر از همه، تا ابد می‌ماند.**

پس اکنون اطمینان، اعتماد و امید خود را دور نیندازید، مانند کسانی که ایمان را رها می‌کنند. آشکارا در کنار عیسی، مسیح موعود، بایستید! **زیرا پاداشی بزرگ در انتظار شماست. پاداری کنید!** شما که اراده خدا را به جا آورده‌اید. عیسی، مسیح موعود، را پذیرفته‌اید. پس اکنون از او پیروی هم بکنید! بر این بمانید – تا وعده خدا در زندگی‌تان تحقق یابد. تا آن هنگام تنها زمانی بسیار کوتاه مانده است، چنان که حقوق نبی می‌گوید. آن که می‌آید، یعنی مسیح، خواهد آمد و – برای

همیشه به هر رنجی پایان خواهد داد. اگر هنوز آن زمان نرسیده است، دلیلی دارد. و اینکه او تا امروز هنوز نیامده است.

اما «عادل به ایمان زیست خواهد کرد! اما اگر واپس کشد و ایمان را دور اندازد، از او خشنود نیستیم.» اما ما از آنان نیستیم که واپس می‌کشند و مقصد ایمان را رها می‌کنند و به هلاکت می‌رسند. نه! ما از آنانیم که برای نجات کامل ایمان دارند. ما ایمانِ نجات‌بخش به مسیح موعود را محکم نگاه می‌داریم - تا مسیح بازگردد.

باب 11

با ایمان زیستن – با ایمان ادامه دادن

ایمان تعیین‌کننده است. اما ایمان دقیقاً چیست؟ ایمان یقینی محکم است، اطمینانی استوار، آری گویی پیش‌دریافت آنچه به آن امید داریم – و آنچه خواهد آمد. آنچه آینده است، برای ایمان گویی هم‌اکنون حقیقت یافته است.

ایمان یعنی قانع شدن، یقین داشتن به آنچه دیده نمی‌شود. یا هنوز دیده نمی‌شود. این را با نمونه‌های دلگرم‌کننده‌ای از نیاکانمان، انسان‌هایی مانند ما، برایتان روشن خواهیم کرد. در آنان ایمان زنده بود. وقتی کار دشوار شد، فروکش نکرد. برای شما هم وضع دشوار و پرچالش است. پس: آنان را سرمشق خود بگیرید.

تنها ایمان درمی‌یابد که جهان با کلام آفریننده خدا پدید آمد. هیچ یک از ما انسان‌ها آنجا نبود یا آن را ندید. او جهان را از هیچ آفرید.

هابیل

هابیل در آغاز تاریخ بشر با ایمان، قربانی حیوانی پسندیده‌ای به خدا تقدیم کرد. این برای خدا قربانی‌ای بزرگ‌تر از قربانی برادرش قائن بود. قائن میوه‌هایی را تقدیم کرد که از زمین روییده بود. خدا با پذیرفتن قربانی ذبحی گواهی داد که هابیل عادل بود و قائن نه. هابیل و قربانی‌اش امروز – با آنکه از آن زمان بسیار گذشته است – هنوز پیامی حیاتی دارند: ما گناهکاران به آموزش و آغازی تازه به واسطه قربانی‌ای برای خود نیاز داریم. و آن مسیح است، چنان که به تفصیل شرح داده‌ام.

خنوخ

خنوخ با ایمان به آسمان نزد خدا برده شد. بی‌آنکه بمیرد. او زنده نزد خدا به آسمان رفت. چرا؟ زیرا خدا از زندگی او بسیار خشنود بود و می‌خواست او را نزد خود داشته باشد – برخلاف بسیاری از هم‌عصرانش. بدون ایمان هرگز نمی‌توان خدا را

خشنود ساخت. کسی که نزد خدا می‌آید، کسی که می‌کوشد به او نزدیک شود، البته باید ایمان داشته باشد که او هست. اما نه فقط این. باید ایمان هم داشته باشد که خدا به کسانی که صادقانه و پیگیرانه او را می‌جویند، پاداش می‌دهد و پاسخ می‌دهد.

نوح

نوح از خدا فرمان یافت که کشتی بزرگی، یعنی کشتی نوح، بسازد. بر خشکی. هیچ دریایی در دسترس نبود. تنها با ایمان می‌توانست چنین کاری بکند. او که از سوی خدا هشدار گرفته بود، ده‌ها سال ساخت، با انتظاری هراس‌آلود از آنچه در پیش داشت. در بی‌پرواترین خیال‌هایش هم نمی‌توانست آن را تصور کند. با اطاعت از خدا در کنار او ایستاد. در همان حال - با ساختن مطیعانه کشتی - بی‌خدایی انسان‌هایی را که به خدا گوش نمی‌دادند، محکوم کرد. بدین‌سان عادل شد. از راه ایمان.

ابراهیم

ابراهیم نیز تنها با ایمان توانست مطیع باشد. پس از آنکه فرمان خدا را شنید، سرزمین پدری‌اش را ترک کرد. بیرون رفت، بی‌آنکه بداند مقصد کجاست. به سوی جایی که قرار بود از خدا به میراث بگيرد.

با ایمان در سرزمینی که به‌عنوان میراث به او وعده داده شده بود، سرگردان بود. چون مهمان در منطقه‌ای ناشناخته، در خیمه‌ها، ساکن بود. با پسرش اسحاق و نوه‌اش یعقوب. همه آنان وارثان همان وعده‌ای بودند که ابراهیم یافته بود.

آنان مانند کوچ‌نشینان در سرزمینی بیگانه به سر می‌بردند. اما دورتر را می‌نگریستند. چشم به راه شهری بودند که بنیادهای محکم و جاودان دارد. شهری که انسان‌ها نساخته‌اند، بلکه خود خدا.

سارا

سارا تنها با ایمان توانست، با آنکه بیش از اندازه پیر بود، باز فرزندی بیاورد. تنها چون ایمان داشت که خدا امین است و وعده‌اش را همیشه به جا می‌آورد. این

یعنی که ابراهیم هم، که بیش از اندازه پیر بود، دیگر نمی‌توانست فرزندی پدید آورد. با این حال، با وجود پیری‌اش، بی‌شماران از او زاده شدند. همان‌گونه که خدا وعده داده و پیشگویی کرده بود. چنان بسیار شدند که ستارگان آسمان یا ریگ کنار دریا، به زبان تصویر.

پاتریارخ‌ها

این پاتریارخ‌ها در ایمان مردند. آنان البته از نیروی وعدهٔ میراث زندگی می‌کردند. اما هنوز نمی‌توانستند آن را تصاحب کنند. آنان میراث را به اصطلاح از دور می‌دیدند. زندگی کوچ‌نشینی‌شان گواهی می‌داد که در آن سرزمین غریب بودند، بی‌حقوق شهروندی. کسی که چنین زندگی می‌کند، به‌روشنی نشان می‌دهد که **وطنی** دیگر، آری بهتر، می‌جوید. نه آنجا که از آن آمده بودند. هر وقت می‌خواستند می‌توانستند به آنجا بازگردند. اما به‌عنوان غریبان در کنعان دورتر را می‌دیدند. رو به بالا. چشم به راه **وطنی آسمانی** بودند. جایی که خدا ساکن است. از همین رو خدا عار ندارد که خدای این سه پاتریارخ اسرائیل خوانده شود. او خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب خوانده می‌شود. آنان با ایمان در راه او بودند. از همین رو خدا در **وطن آسمانی** شهری برایشان آماده کرده است. خانه‌ای جاودان.

ابراهیم تنها با ایمان از بزرگ‌ترین آزمون ایمان زندگی‌اش سر بلند بیرون آمد: هنگامی که پسر یگانه‌اش، اسحاق، حامل وعده، را قربانی کرد. خدا به او قول داده بود که نسلش به واسطهٔ اسحاق تضمین شده است. ابراهیم با دلی لرزان به سوی قربانی کردن رفت. زیرا می‌دانست که خدا مردگان را هم می‌تواند برخیزاند. با آنکه قربانی شدن اسحاق در آخرین لحظه به دست خود خدا متوقف شد، چنان بود که گویی ابراهیم آن را به انجام رسانده است. **ابراهیم توانست پسرش اسحاق را در آغوش بگیرد، گویی از میان مردگان برخاسته است.**

اسحاق با ایمان پسرانش یعقوب و عیسو را دربارهٔ امور آینده برکت داد. به همین سان با ایمان، یعقوب پیش از مرگش دو پسر یوسف را برکت داد. هر یک را جداگانه. و در آن حال خدا را پرستش کرد. یوسف در بستر مرگ با ایمان از پیش دید که همهٔ اسرائیلیان چگونه مصر را ترک خواهند کرد. از همین رو توانست

دستور دهد که استخوان‌هایش در آن هنگام با خود برده شود تا در کنعان آرام گیرد.

موسی

والدین موسی با ایمان فرزندشان را بیش از سه ماه پنهان کردند. دیدند که خدا برای او نقشه‌ای ویژه دارد. از همین رو از فرعون، که دستور کشتن همهٔ پسران نوزاد را داده بود، نترسیدند. موسای بزرگسال با ایمان چشم پوشید، آری یکسره سر باز زد که پسر دختر فرعون بماند. او جبهه عوض کرد و در کنار قوم خود اسرائیل ایستاد. می‌خواست در خواری و رنج آنان شریک باشد. بدین‌سان لذت زودگذر و فانی‌گناه در دربار فرعون را رد کرد. او خواری مسیح را – اگر از نگاه امروز به آن بنگریم و تفسیرش کنیم – ثروتی بزرگتر از گنج‌های مصر شمرد. موسی به پیش می‌نگریست، به پاداش در کنعان. او از خشم و تعقیب فرعون، پس از آنکه یک مصری را کشته بود، نترسید. او در این انتظار که قوم او رهایی را تجربه خواهد کرد، استوار ماند. حتی آنگاه که از مصر گریخت و 40 سال تمام را در سرزمینی بی‌آب و علف گذراند. او ایمان داشت و چنان به خدا، آن نادیدنی، می‌نگریست که گویی او را درست پیش چشمانش می‌بیند. با ایمان، هنگامی که دوباره به مصر بازگشته بود، فصیح را برگزار کرد. و سپس خون بره را بر چارچوب درها مالید – تا همهٔ نخست‌زادگان از فرشتهٔ مرگ محفوظ بمانند.

با ایمان تمام اسرائیل از دریای سرخ که شکافته شده بود، گذشت. گویی بر خشکی. مصریانی که آنان را تعقیب می‌کردند، نیز کوشیدند. برای آنان ایمان نقشی نداشت. از همین رو در سیلاب‌هایی که فرو می‌ریخت، هلاک شدند.

با ایمان دیوارهای اریحا فرو ریخت، نخستین شهری در کنعان که به آن رسیدند. پس از آنکه هفت روز گرداگرد شهر راه رفته بودند.

راحاب

زنی روسپی، راحاب، که در دیوار این شهر خانه داشت، مانند دیگران در آن هلاک نشد. زیرا با ایمان به دو جاسوس اسرائیل در خطری بسیار سخت پناه داده بود.

دید که خدا اسرائیل را حفظ می‌کند و هیچ کس در برابر آنان تاب نمی‌آورد. او خدای اسرائیل را خدای حقیقی شناخت.

می‌توانستم بسیار بیشتر بگویم. از **جدعون، باراق، شمشون، یفتاح، داود و سموئیل و نیز از انبیا** تعریف کنم. اینکه چگونه با ایمان بر پادشاهی‌ها پیروز شدند. در برابر هر بی‌عدالتی، عدالت به جا آوردند. به وعده‌ها دست یافتند. بر شیران چیره شدند. آتش را خاموش کردند. از آزارِ شمشیر جان به در بردند. و در ضعف کامل دوباره نیرو یافتند. در نبرد و جنگ نیرومند شدند. انبوه مهاجمان را عقب رانند. و زنان مردگان خود را با رستاخیز باز یافتند. دیگران شکنجه شدند و رهایی را نپذیرفتند. تا ایمان خود را انکار نکنند. **زیرا به رستاخیزی بهتر ایمان داشتند - رستاخیز به زندگی جاودان.** دیگران ریشخند و تازیانه خوردند. در بند و در زندان بودند. دیگران سنگسار شدند، با اره دو پاره شدند، سر بریده شدند. در پوست گوسفند و بز آواره بودند. سخت در تنگدستی بودند. در فشار. بدرفتاری دیده. برای جهان نه ارزشی داشتند، نه اهمیتی، نه آبرویی. در بیابان‌ها و کوه‌ها سرگردان بودند. در غارها و سوراخ‌های زمین پنهان می‌شدند.

همه کسانی که اینجا نام بردم، که ایمانشان گواهی شد، آنچه را به آنان وعده داده شده بود، هنوز دریافت نکرده‌اند. چرا؟ زیرا خدا چیزی بهتر در نظر گرفته است. برای ما! آنان باید در انتظار آن می‌ماندند. تا ما نیز وارث شویم و جزو آنان باشیم. **پس اکنون آنان و ما با هم به مقصد رسانده می‌شویم. در عهد تازه. همه ما اکنون با هم چیزی بسیار بهتر از آنچه آن زمان وعده داده شده بود، دریافت می‌کنیم.** نه تکه زمینی در اسرائیل، بلکه وطنی آسمانی، زمینی تازه با شهری تازه.

باب 12

ماراتن روحانی

مانند کسانی در میدان مسابقه، شاهدان و شهیدان بسیاری از ایمان ما را احاطه کرده‌اند. همه آنان برای ما سرمشق‌اند. دلیلی بر اینکه ایمان و پایداری ارزشش را دارد. **با آنکه آنان دیگر در جهان ما زندگی نمی‌کنند، از راه ایمان با آنان پیوند داریم. پس بیایید مسابقه ایمان را رها نکنیم و چوب امدادی را از آنان بگیریم. بیایید به دویدن ادامه دهیم. رها کنید و دور بیندازید آنچه مزاحم است. هر بار بی‌فایده و دست‌وپاگیری را که سرعت ما را می‌گیرد، کنار بگذارید. به هر حواس‌پرتی و فریبی اعتنا نکنید. به‌ویژه گناه را، که چنین آسان ما را در دام می‌پیچد و به لغزش می‌اندازد. دست کشیدن نباید هرگز گزینه باشد!**

به پیش بنگرید، به عیسی! به چپ یا راست ننگرید. تنها به او. او بزرگ‌ترین است. او در رأس همه ایمانداران و قهرمانان ایمان ایستاده است. او با ایمان دوید. تا خط پایان. او پیشوا و کامل‌کننده ایمان است. او در زندگی ما ایمان را پدید آورده و ما را به مقصد می‌رساند. هیچ چیز نتوانست او را از این بازدارد. رسوایی را هیچ شمرد. **صلیب** هولناک را تحمل کرد. زیرا به شادی بزرگی می‌نگریست که در انتظارش بود: نشستن به دست راست خدا. و شادی اینکه با رنج مرگ خود ما را، پسران و دختران بسیار، به جلال برساند. بیشتر به او بیندیشید که ناچار شد این مخالفت و ایستادگی سنگین انسان‌های شریر را بر ضد خود تحمل کند. با این همه او به مقصد رسید. اگر او سرمشق شماست، آنگاه سست و خسته نمی‌شوید.

خدا مخالفت و تبعیض را به کار می‌گیرد تا ما را نیرومند سازد

شما هنوز، مانند عیسی، تا پای خون ایستادگی نکرده و در برابر مخالفت تاب نیاورده‌اید. در برابر گناه برگشتن از عیسی، مسیح موعود. پند را فراموش کرده‌اید که شما را چون پسران و دختران خطاب می‌کند: «پسرم، اگر خداوند تو را همان‌گونه که هستی رها نمی‌کند، آن را چون برکتی خوشامد بگو. وقتی خداوند

گاهی ناچار است با تو سخت رفتار کند، سست مشو. این از سر محبت است، زیرا او پسران و دختران خود را بی‌قید و شرط دوست دارد. اگر هیچ تأدیب و تربیتی را تجربه نکنید، آنگاه اصلاً پسران و دختران پدر آسمانی نیستید.»

پدر و مادر جسمانی ما هم ما را تربیت کردند. اگر لازم بود، با سخت‌گیری. از آنان هم اطاعت می‌کردیم. پس آیا نباید تسلیم پدر آسمانی‌مان شویم و تربیت او را بپذیریم؟ او پدر روح‌هاست. همهٔ فرشتگان، که به ما خدمت می‌کنند، در اختیار او هستند. حتی اگر ما این را نبینیم. تربیت ما برای او مهم است. او به آن رسیدگی می‌کند. همه چیز برای این کار در اختیار اوست. بیایید از دل به دست نیکوی او بله بگوییم. حتی اگر گاهی سخت باشد. آنگاه زنده خواهیم ماند. برای همیشه.

پدر و مادر جسمانی ما بر پایهٔ توانایی‌های انسانی و خطاپذیر خود ما را تربیت و تنبیه کردند. فقط برای چند سال. خدا ما را بی‌خطا تربیت می‌کند، تا به مقصد برسیم. نه فقط در دوران کودکی روحانی. حتی آنگاه که آدم مدت‌هاست در راه ایمان است. چرا؟ تا هر چه بیشتر به او شبیه شویم. به ذات یگانهٔ الهی‌اش و قدوسیتش. **تأدیب خدا آماده‌سازی برای آینده است و هرگز مجازاتی برای گذشته نیست.**

چنین تربیتی، وقتی آدم از دوران‌های دشوار می‌گذرد، دلیلی برای شادی نیست. اگر صادق باشیم، بیشتر دلیلی برای اندوه است. اما در آن، میوه‌ای گران‌بها در زندگی ما بی‌وقفه رشد می‌کند که خدا را خشنود می‌سازد. به شرط آنکه از تربیت او نگریزیم. زیرا اگر دشواری‌ها را از دست او بپذیریم و با صبر در آن‌ها تمرین کنیم، دگرگون می‌شویم. به سوی نیکی. حتی اگر خود آن را درنیابیم یا نخواهیم باور کنیم.

در اشعیا 35 آمده است: «پس دست‌های سست‌شده و زانوهای ناتوان را راست کنید و در راهی هموار گام بردارید». وگرنه خستگان و دل‌باختگان از راه منحرف می‌شوند، به جای آنکه لنگ‌شدگان شفا یابند.

با هم متحد بمانید! با همهٔ پیروان عیسی با عزمی راسخ برای صلح با یکدیگر بکوشید. همچنین برای قدوسیت، با بی‌زاری از هر گناه و فاصله گرفتن از هر آنچه

خدا را خشنود نمی‌سازد. اگر از گناه بیزار نباشیم و آن را رها نکنیم، خدا را به‌عنوان پدرمان در آن روز بزرگ **نخواهیم** دید.

و مراقب یکدیگر باشید که هیچ یک از شما بیرون از فیض خدا زندگی نکند و نجات و زندگی خود را به خود و کارهای خود وابسته نسازد. یا به شریعت، یعنی عهد کهن، بازنگردد.

مراقب باشید که هیچ ریشه زهرآگینی از تلخی و بدخواهی نسبت به یکدیگر سر برنیاورد. نخست ناپیدا و پنهان در دل. اما سپس، وقتی رشد می‌کند، جماعت ایمانداران را آشفته می‌سازد و بسیاری را به‌طور منفی تحت تأثیر قرار می‌دهد و مسموم می‌کند.

هیچ کس در میان شما نباید زناکار باشد، کسی که پیمان زناشویی را می‌شکند یا زنان را فریب می‌دهد. همه باید همیشه به همسر خود وفادار باشند.

هیچ یک از شما نباید کسی باشد که هیچ چیز برایش مقدس نیست. حتی خدا. مانند عیسو، که حق نخست‌زادگی‌اش را به یک خوراک ساده عدس فروخت. اندکی بعد فهمید چه کار سبک‌سرانه‌ای کرده بود. با وجود اشک و تلاش پرشور، به بازگشت از رفتارش و دگرگونی واقعی ذهن نرسید.

چرا ارزش دارد دست نکشیم

جایگاه نجات خود را چنان که خدا به شما بخشیده است، بشناسید. شما به‌عنوان پیروان مسیح موعود به عهد کهن نیامده‌اید، که آن زمان در ترس و وحشت آغاز شد. نزد کوهی دیدنی، سینا، که نمی‌شد به آن دست زد.

- که بر آن آتش می‌سوخت.
- ابری بزرگ آنجا بود.
- تاریکی و ظلمت آن را در بر گرفته بود.
- که گرداگردش طوفانی هراس‌انگیز می‌غریب.
- جایی که صدای بلند شیپور شنیده می‌شد.

- و صدایی بلند و بهروشنی شنیدنی.
- شنوندگان دیگر تاب شنیدن آن سخنان را نداشتند و خواهش کردند که دیگر با آنان گفته نشود. اگر حیوانی حتی به کوه دست می‌زد، باید کشته می‌شد. تمام آن ماجرای هولناک در کوه سینا، پس از گناهِ تکریم بت‌پرستانهٔ گوسالهٔ زرین، چنان ترسناک بود که حتی موسی اعتراف کرد: از ترس خشم خداوند می‌لرزم.
- ای پیروان عیسی، مسیح موعود: خدا عهدی تازه و حیرت‌انگیز به شما بخشیده است. چیزی کاملاً تازه، افقی گسترده، به روی شما گشوده شده است. واقعیتی روحانی که هنوز دیدنی نیست، اما از هر آنچه هرگز بتوانیم تصور کنیم فراتر است. ما به کوه صهیون آمده‌ایم، جایی که خدا ساکن است:
- به شهر خدای زنده، اورشلیم آسمانی.
- به ده‌ها هزار پیام‌آور آسمانی، فرشتگان خدا، در جشنی بزرگ، شاد و باشکوه.
- به جماعت نخست‌زادگانِ همهٔ رهایی‌یافتگان، که نامشان در آسمان نوشته شده است.
- به خود خدا، داور همهٔ انسان‌ها، که ما را تقدیس کرده و دعوت کرده است.
- به عادلانی که مرده‌اند و هم‌اکنون به مقصد آسمانی رسیده‌اند.
- به عیسی، مسیح موعود. واسطهٔ عهد تازه.
- و به خون او. این خون بسیار بهتر از خون هابیل سخن می‌گوید، که برای انتقام فریاد می‌زد. خون مسیح ما را کاملاً پاک و مقدس می‌سازد.
- مراقب باشید که آن کس را که از آسمان در عیسی با شما سخن گفته است، رد نکنید. کسانی که آن زمان در کوه سینا و در بیابان صدای الهی را از زمین شنیدند، اما آن را رد کردند، نتوانستند بگریزند. اگر ما صدای الهی را از آسمان به واسطهٔ عیسی بشنویم و رد کنیم، آنگاه به‌طریق اولی بازخواست خواهیم شد.

این صدا آن زمان زمین را لرزاند. پس از آن او به واسطهٔ حجتی نبی پیشگویی کرد: «یک بار دیگر زمین را می‌لرزانم، اما نه فقط زمین را، بلکه آسمان را نیز.» با این لرزش هر آنچه آفریده شده است، از میان خواهد رفت. اما در این زلزله آشکار خواهد شد که چه چیزی در برابر لرزش پایدار می‌ماند و از میان نمی‌رود. ما به واسطهٔ مسیح موعود پادشاهی‌ای تزلزل‌ناپذیر دریافت می‌کنیم که برای همیشه می‌ماند.

برای این هر روز خدا را شکر می‌کنیم! به واسطهٔ فیض این خدا را خدمت می‌کنیم. بیایید این کار را چنان انجام دهیم که او را خشنود سازد و نه خودمان را. با خشیت و حرمتی که تنها خدا سزاوار آن است. نه با ترس، اما با احترام. زیرا در تثنیه 4:24 از پیش آمده است: «خدا، که ما از آنِ اویم، برای ما نیز مانند آتشی سوزاننده است. خدایی غیور.» اما آن آتش سوزاننده نمی‌خواهد ما را نابود کند – ما که در عهد تازه زندگی می‌کنیم –، بلکه می‌خواهد قربانی‌های روحانی شکرگزاری ما را بپذیرد.

باب 13

چگونه باید زندگی کنیم؟

محبت به همه خواهان و برادران ایمانی را زندگی کنید. آن را در مهمان‌نوازی نشان دهید. با گشاده‌دستی یکدیگر را دعوت کنید. بدین‌سان برخی از شما - بی‌آنکه بدانید - فرشتگان را پذیرایی کرده‌اید. آنان، چنان که پیش‌تر گفتم، در خدمت ما هر جا که پدر آسمانی‌مان بفرستدشان، فعال‌اند. اگر خانه‌هایتان را باز نکنید و مهمان‌نواز نباشید، ممکن است دیدار فرشتگان را از دست بدهید.

زندانیان را به یاد آورید و **به آنان رسیدگی کنید**. آن هم چنان که گویی با آنان در زندان هستید. همچنین کسانی را به یاد آورید که در سیاه‌چال با آنان بدرفتاری می‌شود و شکنجه می‌شوند و باید این را در بدن خود تجربه کنند.

پیمان زناشویی و زندگی زناشویی باید محترم و ارجمند شمرده شود. در همه جنبه‌های زندگی مشترک. بستر زناشویی و لذت‌های جنسی تنها از آن زن و شوهر است. رابطه جنسی باید داوطلبانه و بی‌اجبار باشد. برای استوار ساختن پیمان زناشویی. زناکاران و پیمان‌شکنان زناشویی، که پیمان زناشویی خود یا دیگری را با رابطه جنسی با زنان یا مردان دیگر می‌شکنند یا رابطه جنسی دلبخواه بدون پیمان زناشویی را بر خود روا می‌دارند - خدا آنان را داوری خواهد کرد، بی‌آنکه چشم‌پوشی کند.

بدون پول‌دوستی زندگی و رفتار کنید. به آنچه دارید قانع باشید. معنایی ندارد که بخواهیم پیوسته چیزهای فانی بیشتری داشته باشیم. با وجود محرومیت، فقر و گرسنگی، یک چیز پابرجا می‌ماند - وعده الهی: **«تو را فراموش نخواهم کرد و تو را ترک نخواهم کرد.»** از همین رو می‌توانیم با دلیری و قاطعیت بگوییم: **«خداوند یاور ماست. لازم نیست بترسیم. انسان‌ها با ما چه می‌توانند بکنند؟»**

از کوشش، ایمان و وفاداری کسانی که کلام، یعنی انجیل خدا، را به شما اعلام کردند، دلگرم شوید. ببینید چگونه تا پایان زندگی‌شان در ایمان ماندند. از سرمشق

آنان پیروی کنید.

عیسی مسیح، مسیح موعود ما، همیشه همان می ماند: در آنچه هست، آنچه اعلام کرده و آنچه وعده داده است. او دیروز، یعنی در دوران زمینی اش، و امروز در زندگی روزمره ما، و نیز تا ابد، در مقصد تاریخ نجات، همان خداوند امین و راستین است.

عبادت تازه

نگذارید تعالیم گوناگون و بیگانه حواس شما را پرت کنند و ذهنتان را مشغول سازند. آن ها می توانند شما را از پیروی مسیح موعود بگند و ببرند. معنایی ندارد که بخواهیم با خوراک هایی خاص در ایمان رشد کنیم. چنین چیزهای ظاهری و دیدنی جزو ماهیت عهد کهن بود. به سادگی بی فایده بود. دل ما با فیض خدا استوار و نیرومند می شود. زیرا ما مذبوحی روحانی، بهتر، اما نادیدنی داریم. از این مذبوح می خوریم. ما به معنای مجازی، به طور روحانی و با ایمان، از فیض مسیح موعود و از حضور نادیدنی او می خوریم و بهره می بریم. کسانی که هنوز در معبد دیدنی خدمت خود را انجام می دهند، این امتیاز را نمی شناسند - و حق هم بر آن ندارند.

حیوانات قربانی گناه، که کاهن اعظم خونشان را به قدس می برد، بیرون از اردوگاه سوزانده می شوند. به همین سان عیسی نیز بیرون از شهر اورشلیم رنج کشید و صلیب را تحمل کرد. هنگامی که ما را با خون ریخته شده اش پاک و مقدس ساخت. پس بیایید نزد او بیرون برویم. بیایید نظام کهنه عهد نخست را یکسره پشت سر بگذاریم. حتی اگر خواری به همراه داشته باشد و هزینه زیادی برایمان داشته باشد. تحمل خواری او هرگز بیهوده نیست.

بیایید به پیش، آری به بالا، بنگریم. زیرا ما بر زمین هیچ جا شهری مانند گار نداریم که در آن خانه داشته باشیم. ما غریبیم و ما را هم چنین می بینند. ما در گذر به سوی شهر آینده هستیم. اورشلیم آسمانی، شهر پادشاه بزرگ ما، هم اکنون در انتظار ماست.

اگر در این امید زندگی می‌کنیم، بپایید قربانی‌های روحانی ستایش و شکر به خدا تقدیم کنیم. در هر زمان. در هر مکان. به‌تنهایی و با هم. نه قربانی حیوانی بر مذبحی دیدنی. نه. سخنان گفته‌شده و سروده‌شده شکر، ستایش و پرستش. به یاد داشته باشید: خدا در ستایش قوم خود ساکن است.

وقتی چنین قربانی‌هایی را با سخنان تقدیم می‌کنید، به هیچ روی قربانی‌های مادی را فراموش نکنید - قربانی‌هایی که با آن‌ها به نیازمندان نیکی می‌کنید یا از نظر مالی کمکشان می‌کنید. خدای ما از چنین قربانی‌هایی که برایتان هزینه دارند - وقت، پول، نیرو - و شاید به معنای چشم‌پوشی باشند، به‌ویژه خشنود است. کسی که آماده نیست چنین قربانی‌هایی تقدیم کند، قربانی‌های ستایش و شکرش ارزش چندانی ندارد.

رهبران شما

از رهبران روحانی خود پیروی کنید و پیوسته از آنان انتقاد نکنید. آنان فقط می‌خواهند شما را از خطرهای حفظ کنند، تا در ایمان سالم و استوار بمانید. آنان باید در پیشگاه خدا حساب پس بدهند که این مأموریت را چقدر خوب و با جدیت انجام دادند. **پس خدمت آنان را ارج نهید و قدر بدانید. آنگاه می‌توانند آن را با شادی انجام دهند.** این برای شما بسیار سودمند خواهد بود. بسیار بهتر از آنکه آن را با آه و ناله یا صرفاً از سر انجام وظیفه انجام دهند.

برای ما دعا کنید! می‌خواهیم در همه چیز همان کنیم و چنان زندگی کنیم که خدا را خشنود سازد. برای من بیشتر دعا کنید! آنگاه می‌توانم به‌زودی دوباره نزد شما باشم.

نامه به عبرانیان به‌اختصار:

خدای صلح، خداوند ما عیسی را از مرگ ننگین صلیب بیرون آورده است. خون او عهدی تازه، بهتر، آری جاودان بنیان نهاده است. او شبان بزرگ گوسفندان خود است. بسیاری از پیروانش را به‌زودی خود از مرگ بیرون خواهد آورد. آنگاه

که بازگردد. سپس آنان را به وطن جاودان رهبری خواهد کرد، چنان که شبانی گوسفندان را. آنان را کنار چشمه حیات خواهد چرانید.

اگر خدا عیسی را از مرگ بیرون آورده است، پس می‌تواند و می‌خواهد در زندگی شما نیز حاضر و مؤثر باشد. او می‌تواند - و برای همین دعا می‌کنیم - ما را به کارهای نیکو برانگیزد و مجهز سازد. بدین‌سان اراده او را به جا می‌آوریم. همه این‌ها تنها به واسطه عیسی مسیح می‌توانست به واقعیت پیوندد. جلال و حرمت برای همیشه از آن اوست، رهاننده یگانه ما.

پندهای نامه‌ام را تحمل کنید! من که با کلماتی اندک برایتان نوشته‌ام و تا جای ممکن کوتاه گفته‌ام. می‌شد بسیار بیشتر نوشت.

برادر ما تیموتائوس آزاد شده است. با هم به زودی نزد شما خواهیم بود و سرانجام شما را دوباره خواهیم دید. همه رهبران روحانی خود را سلام برسانید. به سادگی همه مقدسان در مسیح را. مقدسان ایتالیا به شما سلام می‌رسانند. ما به هم تعلق داریم! ما در کنار هم ایستاده‌ایم!

فیض با همه شما باد! آمین.

دفترچه‌های دیگری از این دست را در این وبگاه می‌یابید: -www.hans-joerg-ronsdorf.de